

شکل دهی ذهن مخاطب با سینمای آینده نگر

سخنرانی استاد «حسن عباسی» در نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار

(صفحه ۴)

مقاومتِ روایت نشده زن ایرانی

یادداشتی بر تاریخ کشف حجاب رضاخانی و پرداخت آن در سینما

(صفحه ۱۸)



جنگ عقیده

گفت‌وگو با «الهام هادی نژاد» کارگردان فیلم «مستوره»

«الهام هادی نژاد، متولد ۱۳۶۸ و دانش‌آموخته رشته هنرهای تجسمی در دانشکده شریعتی تهران است. وی همچنین در انجمن سینمای جوانان قدس، دوره‌ی فیلم‌سازی را گذرانده است. در کارنامه هنری الهام هادی نژاد، کارگردانی چهار اثر «همای دیناران»، «بی‌بی قمر»، «خلود» و دیده می‌شود. «مستوره» اثر داستانی «الهام هادی نژاد» پیرامون کشف حجاب رضاخانی است که در نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار به بخش مسابقه راه پیدا کرده است.

هدف ما گروه کودکان و نوجوانان نیستند و بیشتر برای افرادی با سن بیشترین کار را تولید کردیم.

از مشکلات کار داستانی برایمان بگویید. می‌شود گفت که بودجه کار داستانی خیلی کمتر از کار مستند است. یعنی برعکس اینکه ما در کشورمان خیلی مخاطب مستند نداریم؛ اما تولیدات مستندمان خیلی زیاد است. حامیان مالی هم معمولاً گرایش به تولید مستند دارند. مثلاً یک روز به نمایندگی «رسانه اوج» در قم رفتم برای پیدا کردن حامی مالی. مسئولین آنجا حاضر بودند برای کار مستند همان روز پول بدهند؛ ولی برای کار داستانی میل و رغبت نشان نمی‌دادند. من یک زن هستم و بعد مالی کار خیلی برای من اهمیت ندارد؛ اما کارگردانان آقا مثل من نیستند. آنها خب حتماً وظیفه‌ای برای نان بردن به خانه هم دارند. در ضمن پروسه تولید کار داستانی معمولاً طولانی‌تر از مستند است و این خودبه‌خود هزینه‌ها را بالا می‌برد. این یکی از دلایلی است که کارگردانان بیشتر به سمت مستند می‌روند. مشکلات فنی هم در این قضیه دخیل هستند. مثلاً اگر فیلم‌نامه خوب و جذابی باشد اسپانسرها هم بیشتر جذب می‌شوند.

تا به حال بازخوردی هم از مخاطب‌های فیلم مستوره گرفته‌اید؟ در برخی جشنواره‌ها و اکران خصوصی، این فیلم را به نمایش گذاشته‌ایم. در بازخورد از مخاطبین خیلی‌ها به خودم گفتند یا غیرمستقیم به من رسیده که مخاطبین فیلم را دوست داشتند. در جاهایی که من خودم حضور داشتم با مخاطبین صحبت می‌کردم. می‌گفتند این فیلم باعث می‌شد ما با این زن هم‌زادپنداری کنیم و تنهایی این زن را حس کنیم. خیلی‌ها به من گفتند: «در یک‌سری صحنه‌ها ما گریه‌مان گرفته بود». درمورد انتخاب بازیگرها هم نظرات مخاطبین را شنیده‌ام. مثلاً خیلی‌ها انتخاب «خانم نوحیان» را به‌جا می‌دانستند. طراحی لباس و صحنه فیلم هم بازخوردی خیلی خوبی داشت. درمورد موسیقی فیلم هم نظرات مردم را می‌گرفتیم که اکثریت می‌گفتند: «موسیقی فیلم فوق‌العاده بود».

انگیزه شما برای رفتن به سراغ این سوژه چه بود؟

ایده اولیه مستوره از یک اتفاق واقعی سرچشمه می‌گیرد. این مربوط به دوره کشف حجاب رضاخانی است. در این دوره زنی به خاطر عقایدش، هفت سال در خانه می‌ماند. کار او حتی از نظر امام‌زمان هم بسیار ارزشمند است. در این باره آیت‌الله «محمدباقر سیستانی» می‌فرمایند: «خدمت امام زمان مشرف شدم. آن حضرت به من فرمودند: مثل این خانم باشید تا ما با شما ملاقات کنیم». ارزش‌های والای این بانو باعث شد تا ما به سراغ ساخت این فیلم برویم.

لوکیشن کجا بود؟

لوکیشن در یکی از شهرهای اطراف قم بود. خودمان لوکیشن را ساختیم یعنی یک خانه خیلی خرابه قدیمی را پیدا کردیم و آن را کامل ترمیم کردیم. تمام پله‌ها، دورچین‌ها، سرداب، تمام سنگ‌فرش‌هایی که در فیلم می‌بینید، بازسازی یا ترمیم شدند. ما حتی کوچه را هم خودمان ساختیم. در شرایطی که هوا هم به‌شدت سرد بود و تمام گروه اذیت شدند. پیش‌تولید این فیلم یک‌ماه؛ حدود یازده روز تولید خود اثر؛ و دوماه هم پس از تولید کارهای فنی‌اش به طول انجامید.

تفاوت فیلم مستوره با سایر فیلم‌هایی که به موضوع کشف حجاب رضاخانی پرداخته‌اند، چه بوده است؟

اول اینکه در این موضوع فیلم کوتاه شاید به تعداد انگشتان یک دست وجود داشته باشد. بعد هم باید بگوییم که تم فیلم مستوره یک تم عرفانی است؛ زنی را نشان می‌دهد که در حال جنگیدن با نفس خودش است. شما در این فیلم می‌بینید که گاهی مستوره در شرایط سخت هم تصمیم به ماندن در خانه می‌گیرد. این همان چیزی است که ما اسمش را تم عرفانی گذاشته‌ایم.

این کار برای چه رده‌سنی‌ای تولید شده بود؟

من فکر می‌کنم از سنی است که بچه‌ها متوجه شوند یک چنین دورانی وجود داشته است. اتفاقات داخل این فیلم برای کودکان و نوجوانان خیلی قابل درک نیست. این گروه سنی خیلی درکی از آن فضای زندگی ندارند و اتفاقات فیلم برای‌شان ایجاد مسئله می‌کند. بنابراین



هواالمصور

یادداشتی بر فیلم مستوره

نیگو روستایی

نویسنده

مستوره بخش کوچکی از تاریخ این مرز و بوم را نشان می‌دهد، دوران سیاهی که قانونی بی‌سروته توسط دیکتاتوری بزرگ در کشور اعمال شد. قانون کشف حجاب، که سال‌های خون‌ریزان این مملکت را در شیشه کرد. ظلم، همیشه ظلم است، تاریخ و زمان و مکان هم ندارد، همین که عده‌ای آدم بی‌دفاع مورد زورگویی، دیکتاتوری بزرگ قرار بگیرند، خون هرانسان آزاده‌ای را به جوش می‌آورد.

از همان لحظه شروع، موضوع فیلم برایمان مشخص می‌شود و این بار قرار است، سوای سیاست‌ها و توطئه‌های خارجی و داخلی برای اجرای این قانون سیاه، وارد اندرونی این قانون شویم و دریا بایم در آن سال‌ها چه برسر زنان این مملکت آمده است. آن‌هایی که سال‌های سال در اندرونی خانه‌هایشان مانده‌اند، با چه مصیبت‌هایی روبه‌رو بوده‌اند. با اینکه در سال‌هایی بسیار دور این قانون اجرا شده است، حتی اگر از این مصیبت‌های آن‌ها در تاریخ هم چیزی نخوانده باشیم، اما هنوز هم قصه‌های زنانی که در آن برهه تاریخی سال‌ها پا از خانه‌هایشان بیرون نگذاشته‌اند، سینه‌به‌سینه به ما رسیده و آن‌ها جزئی از قصه‌هایی بودند که شب‌ها مادر بزرگ‌هایمان برای مان نقل می‌کردند و با چه افتخاری از این زنان پارسا قصه می‌گفتند؛ و حالا قرار است یکی از این قصه‌های اندرونی را روی پرده سینما ببینیم.

قصه زنی که با دو دختر کوچکش بست‌نشین شده است. ما قرار است با یک روز از زندگی این زن همراه شویم. سیده‌خانم شخصیت اصلی فیلم است که مدتی طولانی از خانه‌اش بیرون نیامده است. او هر روز صبح از

روی پشت بام خانه روبه حرم سلام می‌دهد در حالی که بغضی راه گلویش را بسته است. بی‌پناهی این زن وقتی بر ما آشکار می‌شود که از وجود ماری در سرداب خانه‌اش مطلع می‌شویم و او که مجبور است با هول و هراس قوت خانوادهاش را از سرداب بیرون بیاورد. سوالی که از همان اول توی ذهن ما نقش می‌بندد این است که، زن با وجود این مار در خانه چطور می‌خواهد خود و خانوادهاش را محافظت کند؛ تنها چیزی که می‌دانیم قرار است شاخ گوسفند علاج این درد باشد. سیده‌خانم یک درد دارد و درمان آن بیرون از دیوارهای این خانه است و او مدت‌هاست بیرون نرفته است. این قصه با تمام تلخی‌اش وجه شیرینی هم دارد؛ که تلخی کام ما را می‌گیرد و آن هم رویاها و خیال‌پردازی‌های دخترک خردسال است که بی‌خبر از وجود مار در خانه و دنیای بی‌رحم اطرافش، غرق در رویاهای خودش است و تنها آرزویش در آن لحظات رفتن به عروسی و دیدن عروس است.

رابطه مادر دختری در این فیلم به درستی و به زیبایی نشان داده می‌شود و این دو هر روز در تعامل باهم بسر می‌برند که حس مادرانگی را کاملاً می‌شود در فیلم احساس کرد. مادر برای خوشحالی دخترش حاضر است تمام تلاشش را بکند و سوالاتش را با مهربانی خاص خودش پاسخ می‌دهد و در نهایت برای نجات جان دختر است که سیده‌خانم

تن به بیرون رفتن از خانه می‌دهد. این حس مادری است که می‌تواند زن به این سرسختی را از خانه بیرون بکشد. فیلم از استعاره به خوبی توانسته استفاده کند و مفاهیمی را که قصد گفتنش را داشته در قالب استعاره‌ها برای ما بازگو می‌کند؛ به‌طور مثال، خفه شدن سیده‌خانم توسط روبندش استعاره‌ای از تاریخ کشف حجاب است. او تا آخرین لحظات مقاومت می‌کند و در نهایت پیروز می‌شود. حتی این رویارویی با مرگ باعث نمی‌شود که سیده‌خانم از هدفش دست بردارد و در صحنه آخر فیلم با حوصله مشغول دوختن چادر خود است. با تمام این تفاسیر و اینکه فیلم از ابتدا هدف خودش را مشخص کرده، اما نکاتی در فیلم است که بررسی کردن آن‌ها خالی از لطف نیست. با شروع فیلم، معرفی شخصیت‌ها به‌طور نسبی انجام می‌شود؛ اما سوالاتی را در ذهن مخاطب باقی می‌گذارد که قابل تامل است. پدر این خانواده کجاست؟ در مکالمه‌ای بین دختر و مادر صحبتی از پدر می‌شود، اما ما به درستی متوجه نمی‌شویم که پدر فوت کرده یا در سفر است؟ اگر پدر فوت کرده و مادر برای دلخوشی دختر به او گفته که سفر است چرا به‌طور مشخص برای بیننده این مطلب را روشن نمی‌کند؛ یا اگر سفر است به چه علت خانوادهاش را در این شرایط سخت رها کرده؟ فقط می‌دانیم که او نیست و مادر و دختر خانواده می‌دانند کجاست؛ ولی قرار نیست ما بدانیم. یکی از وجه‌های مهم ساخت فیلم‌های تاریخی استفاده از دیالوگ‌ها و لحن مناسب با زمان وقوع قصه فیلم است. در این فیلم گاهی کلماتی که

شخصیت‌ها برای صحبت کردن استفاده می‌کنند، قالب دهانشان نیست و این کلمات قدیمی انگار فقط توسط نویسنده نوشته شده؛ اما توسط بازیگر به خوبی تمرین نشده است و بازیگرها با این لحن گفت‌وگو انس نگرفته‌اند؛ به همین علت از ادای درست آن عاجز هستند و این کلمات مثل وصله‌هایی ناجور از بین دیالوگ‌های بازیگران بیرون می‌زند. حتی در قسمت‌هایی، لحن صحبت کردن مادر، تنه به شعر می‌زند و ما لحظه‌ای احساس می‌کنیم وسط یک فیلم موزیکال هستیم. به‌طور کلی فیلم به یک لحن ثابت و مشخص نمی‌رسد و لحن هر کدام از شخصیت‌ها باهم متفاوت است.

جلوه‌های ویژه هم تعریفی ندارد و صحنه‌هایی که قرار است ما حرم و خانه‌های اطراف را از نگاه سیده‌خانم ببینیم؛ یا لحظه‌ای که باد کاغذ نقاشی شده شمال را به سمت حرم می‌برد. جلوه‌های ویژه به صورت ابتدایی و اولیه کار شده است و به شدت توی ذوق می‌زند و کاملاً حس جداشدگی از فیلم به ما دست می‌دهد. در نهایت فیلم‌ساز توانسته فضای کلی خوبی را ارائه دهد؛ با اینکه ساختن فیلم‌های تاریخی کار سختی است و از عهده هر کارگردانی ساخته نیست. اما خانم «هادی نژاد» توانسته از پس این کار بر بیاید؛ که از این لحاظ باید به ایشان تبریک گفت. همچنین چه بهتر که داستان مربوط به زنان را به دست فیلم‌سازان زن بسپاریم؛ که دنیای آن‌ها را بهتر می‌شناسند. در این فیلم به راحتی می‌شود فضای زنانه حاکم بر فیلم را درک کرد؛ و همچنین ظرافت‌های حس و حال یک دختر بچه خردسال در فیلم به خوبی حس می‌شود. امید است در آینده، بیشتر شاهد آثار درخشان خانم «هادی نژاد» با موضوعات زنان در عرصه فیلم و سینما باشیم.



شکل دهی ذهن مخاطب با سینمای آینده نگر

سخنرانی استاد «حسن عباسی» در نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار



وزارت اطلاعات آمدند و نظرات کارشناسی خود را دادند و نظرات هنری را هم دوستان سینمایی دادند و فیلم اکران شد. وظیفه وزارت اطلاعات این است که ابتذال و انحراف فرهنگی را در معاونت فرهنگی شناسایی کند. یعنی جاسوسان فرهنگی که می خواهند فرهنگ را تخریب کنند. اما اینکه دو-سه نفر در وزارت اطلاعات چند سالیست که به صداسیما فشار می آورند که چرا این فیلم پخش می شود، بار هنری ندارد؛ چرا که این دوستان سواد هنری ندارند، همچنین بار اعتقادی، سیاسی و امنیتی نیز ندارد. چه کسی گفته شما به عنوان وزارت اطلاعات می توانید بگویند فلان فیلم امنیتی ساخته شود یا نشود؟ این همه پرونده جاسوسی و ضد جاسوسی در سازمان های اطلاعاتی وجود دارد. آیا این وزارت اطلاعات در سال های اخیر نسبت به سینمای مبتذل که مدام در حال تخریب چهره ملی است، خود را حساس نمی داند؟ لذا من به این دوستان می گویم که مراقب باشند. اگر در کارهایی دخالت کنند که در حیطه وظایفشان نیست، ما مجبور می شویم نام افرادی که در دستگاه اطلاعاتی بوده اند و مشکلاتی داشته اند و نیاز است جامعه آنها را بشناسند، بازگو کنیم.

عباسی اضافه کرد: سینما باید جنبه آینده نگری داشته باشد درحالی که سینمای آینده نگر از سینمای علمی تخیلی مجزا است ولی سینمایی آینده نگر است که موجب شود در ذهن مخاطب ایده های آینده شناختی شکل بگیرد.

اسلامی تبدیل شده است و می کوشد به سینمای ایران که مشغول مبتذل گرایی در چهل سال گذشته بوده، هویت مستقلی دهد.

عباسی با اشاره به اینکه فرم یک قالب است که می تواند در آن با تفکرات بیشتری شکل گیرد، خاطرنشان کرد: ما با مشکلی روبه رو می شویم که می خواهیم در سینمای بصیرت پیام منتقل کنیم اما گروهی می گویند هنر لیوانی نیست که در آن پیام را بریزید و به خورد مخاطب بدهید. این ها معتقدند که در آثار هنری چیزی به اسم انتقال پیام نداریم و سینما اصالتاً فرم است، این کاملاً اشتباه است. از جریان هنر برای هنر معنایی بیرون نخواهد آمد. این فرم یک قالب است که می تواند در آن با تفکرات بیشتری شکل گیرد. از کسی که منطق هگل و فازی و ریاضی می داند، محتوای علمی تولید نمی شود. ما حافظ را داریم که فیلسوف و حکیم است، اما آیا کسانی که امروز

اشعار حافظ را می دانند می توانند همانند آن تولید کنند؟ ما فرم گرایی را قبول داریم اما اینکه فرم اصالت داشته باشد را خیر. وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: اخیراً مقامی در وزارت اطلاعات متعرض فیلم «قلاده های طلا» شده بود. آن روز که این فیلم ساخته شد من در شورای پروانه نمایش شاهد بودم که دوستان

آنچه در سال ۵۷ رخ داد انقلابی بود که شد. درحالی که جمهوری اسلامی وضعیت «هست» است. جمهوری اسلامی آن چیزی است که تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی بروز می دهد. تفکیک جمهوری اسلامی از انقلاب اسلامی حرف جدیدی نیست و تفکیک طیف لیبرال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی است. در نظام جمهوری اسلامی مقامات و مسئولانی که پایه فرهنگی لیبرال دارند، معتقدند که جمهوری اسلامی از انقلاب اسلامی جداست. آنچه در انقلاب ۵۷

رخ داد شکل اولیه انقلاب اسلامی است. اگر کسی این تلقی را در جامعه شناسی انقلاب ها قبول داشته باشد با یک انقلاب دومی روبه رو هستیم. سینمای جمهوری اسلامی این است که اکنون چهار فیلم با نام های آمریکایی و نام شهرهای آمریکایی روی پرده می رود که محتوای آن ابتذال است و فقط جنبه سرگرمی و هجو و شوخی های جنسی دارد. سطح عمیق تری از این در سیاست می شود همان سیاستی که پیش از انقلاب کاملاً رد و اختیار آمریکا بوده ایم و اکنون هم باید همان طور باشیم.

مدیران دیکشده یقین یادآور شد: سینمای رسمی جمهوری اسلامی که صرفاً حیطه هنر را دنبال می کند و از آن فیلم های برجامی بیرون می آید، هیچ روح حماسی، انقلابی و... ندارد و آنچه که از این قضیه در صدا و

سینمای جمهوری اسلامی کپی می شود طنزهای نود قسمتی است که غالباً ته مایه های ایزورد دارد و یا متوسل شوخی های سطحی و مبتذل می شود. از این رو در مقابل سینمای ایزورد جمهوری اسلامی، سینمای انقلاب اسلامی چه در حوزه مقاومت و چه در حوزه بصیرت سینمایی است که می کوشد، پیام رسان باشد. عمار، شخصیتی بود که بصیرت می افزود. اینجا سرگرمی، بدون آن بصیرت افزایی تعریف می شود. برخی معتقدند اثر هنری باید سرگرم کند، درحالی که سینما باید در کنار سرگرمی آن نقش پیام رسانی را هم داشته باشد. جشنواره نهم عمار که یک جشنواره بصیرتی است، امروز به بخش با آبروی هنر جمهوری

به گزارش خبرنگار فانوس «حسن عباسی»، مدیران دیکشده یقین در نشست «آینده شناسی در سینما» که در حاشیه اکران های مرکزی جشنواره عمار در سینما فلسطین برگزار شد، گفت: از سال ۸۹ تاکنون جشنواره عمار به درختی تناور تبدیل شده است. امروز در نهمین سال از برگزاری این جشنواره این بذری که کاشته شده است، در شرایط ویژه ای که همچنان مسئله بصیرت در جامعه ما مطرح است. خوشبختانه این جشنواره بصیرتی، روز به روز تناورتر می شود و جای خود را به مرور باز می کند.

وی افزود: در سینمای رسمی مبتذل کشور که هر روز یک جانوری را سوژه خود برای سرگرمی قرار می دهد، جشنواره های موسوم به حقیقت، مقاومت و یا عمار به سراغ وجوه جدی هنر می روند. امروز در شرایطی که سینما و تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی آلوده به ساخت و بافت سینمای صرفاً سرگرمی و یا سینمای ایزورد و مهمل است، این قبیل جشنواره ها دارای جایگاه بار ارزشی است.

عباسی ادامه داد: در مقابل سینمای ایزورد، جریان هنری انقلاب اسلامی با جدی نگری نسبت به موضوع مهمی به نام هنر موضوع را چه در حوزه حقیقت و چه در حوزه مقاومت و در چه در حوزه بصیرت در جشنواره مردمی عمار، با شکل و شمایل متفاوتی می پردازد و جوانانی که به سمت حقیقت و بصیرت می روند، کمی از آن حوزه ابتذال سینمای رسمی فاصله می گیرند.

این تحلیلگر با اشاره به موضوع برجام عنوان کرد: هشت ماه از پاره کردن برجام و دلیلی که همه قدرت های جهانی در آن حضور داشتند، می گذرد، اما اکنون در سینمای جمهوری اسلامی چهار فیلم برجامی دیده می شود که نام این چهار فیلم هم آمریکایی است. مراسم افتتاحیه نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار، ۹ دی ماه در تالار اندیشه حوزه هنری برگزار شد. یعنی سینمای رسمی کشور که توسط نهادهای دولتی و رسمی کشور دنبال می شود، حتی دارای پیام منفی از لحاظ ساخت قدرت است. اما سینمای آبرومند انقلاب اسلامی از سینمای جمهوری اسلامی متفاوت است، همان گونه که جمهوری اسلامی در کلیت سیاسی از انقلاب اسلامی متفاوت است.

عباسی با مجزا دانستن حوزه جمهوری اسلامی از انقلاب اسلامی تاکید کرد: انقلاب اسلامی حوزه آرمان ها و بایدها و حوزه مواردی است که هنوز محقق نشده است.





در میزگرد نهمین جشنواره عمار؛ آینده مطرح شد

آینده پژوهی؛ رکن تمدن سازی

وقتی جناح مؤمن انقلابی حرکت می‌کند دولت هم پشت سر او حرکت می‌کند. حتی خیلی از کسانی که قبلاً برای آن حرکت مردمی مانع‌تراشی می‌کردند به حمایت و تشویق آن مشغول می‌شوند.

عبودت‌یان در بخش دیگری از این برنامه، در خصوص میزان تحقق آرمان‌های سال ۸۸ تا به امروز بیان داشت: این حرکت در زمانی اتفاق افتاد که ما در غفلت به سر می‌بردیم. در دولتی که شاید ما احساس می‌کردیم به فضای آرمانی نظام اسلامی نزدیک است و خودش را به مدل حکومت امام و امت نزدیک می‌کند، در چنین شرایطی غافل شدیم و لطمه‌اش را دیدیم. حرکتی مثل جشنواره عمار نمی‌توانست نتیجه روال عادی صداوسیما باشد. این امت دولت‌ساز بر اساس نگاه مبتنی بر ابتکار و نوع آوری دست به حرکت‌هایی می‌زند که اگر حاکمیتی که در مقام تسهیل‌گری به میدان بیاید کار را به جایی می‌رساند که اتفاقی مثل عمار یکی از حسرت‌های بسیاری از رسانه‌ها می‌شود. وی افزود: اینکه در سال‌های اخیر رهبری از تعبیری مثل جناح مؤمن انقلابی در مقابل خواص استفاده می‌کند، نشان‌دهنده این است که نقشه آینده دارد و آدرس می‌دهد به این جریان. جریانی که در عرصه امنیتی، نظامی و علمی خود را اثبات کرده است. هرجا توفیقی حاصل شده در آنجا از الگوی جهادی انقلابی استفاده شده و هرجا به بن‌بست خوردیم الگوهای غربی را برای مسیر حرکت خود انتخاب کرده‌ایم.

رکن دارد. یک رکن آن آینده‌پژوهی است که در آن ابعاد کار را مشخص می‌کنیم. ارکان اجتماعی و لایه‌های تغییر اجتماعی مشخص است همچنان که در جامعه زمان پیامبر(ص) مشخص بود. بذرافکن اضافه کرد: در غرب خواستند با جامعه مدنی راه تعرض را بر مردم ببندند، دیدند شدنی نیست، آمدند از گروه‌های غیردولتی استفاده کردند؛ اما ما از مردم‌مان به گونه دیگری استفاده می‌کنیم. حرکت لایه‌های اجتماعی باید درکی از تمدن اسلامی داشته باشد که بتواند خودش را نشان دهد. امروز هم باید نسبت خودشان را مشخص کنند. در حال حاضر خیلی از فعالیت‌های مردمی جنبه بین‌المللی پیدا کرده است. مثلاً همین جشنواره عمار که در غزه هم شعبه‌ای برای خودش زده است. این بین‌المللی شدن باید به جنبه‌های دیگری مثل آموزش و پرورش هم تسری پیدا کند و البته حضور مردم در این عرصه به این دلیل نیست که دیوان‌سالاری ما کند است. تصور بعضی این است که حکومت گرگی است و ما می‌خواهیم آن را مهار کنیم اما واقعیت این نیست. این پروژه‌ای است که باید مهندسی شود و مردم در آن نقش‌آفرین و مکلف‌اند. بحث این نیست که دولت کار نمی‌کند و مردم باید کارهای بر زمین‌مانده را بردارند.

وی تصریح کرد: در مردم‌سالاری دینی، مردم فقط در رأی نقش‌آفرین نیستند. عمرشان و جوانی‌شان را برای شکل‌گیری تمدن اسلامی هزینه می‌کنند. این یک مأموریت است که باید برای خودمان تعریف کنیم آن وقت می‌توانیم به دولت‌سازی اسلامی، دست پیدا کنیم.

را هم قرار است این مردم بسازند. این حرکت فوق برنامه‌ای نیست. در نظام امت دینی این مردم هستند که این حرکت‌ها را رقم می‌زنند، این خمودگی که جامعه، برای این است که خیلی از مردم جایگاه خودشان را پیدا نکرده‌اند و خودشان را با غرب مقایسه می‌کنند.

وی افزود: خیلی از اوقات قدرت‌های حاکمیتی، توان این کار را ندارند و از طرف دیگر هم ما انگیزه‌های مردمی را هم از آن‌ها می‌گیریم. دولت باید خودش را در نقش تسهیل‌گیر و هدایت‌گر ببیند. در فرهنگ این اتفاق افتاده است. جشنواره عمار اتفاق منحصر به فردی است که محصول ابتکار است. این اتفاق در حاکمیت نمی‌تواند بیفتد چون این حرکت چابکی می‌طلبد که حاکمیت این را ندارد. باید این فرصت را به مردم داد وقتی اتفاق بیفتد حرکتی مثل جهاد سازندگی رخ می‌دهد. چون سازوکار حاکمیتی مشکل دارد سازوکارها آدم‌ها را هم فشل می‌کند.

مجید بذرافکن، عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین(ع) هم در سخنانی در این برنامه بیان داشت: ما آمریکا را طی یک حرکت مردمی از منطقه بیرون کردیم و امروز ترامپ خودش با عنوان ژاندارم از خروج خودش صحبت می‌کند. این یک اتفاق سیاسی امنیتی نظامی نیست. اتفاق تمدنی است.

وی افزود برخی از نظریه‌پردازان معتقدند انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند؛ اما درباره انقلاب ایران نظری مخالف این دارند و می‌گویند انقلاب ایران ساخته شده است. تمدن اسلامی هم همین حکم را دارد. مهندسی تمدن‌سازی اسلامی سه

به گزارش خبرنگار فانوس در دومین روز از ارکان‌های مرکزی سینما فلسطین، میزگرد جایگاه کار فرهنگی مردمی ساخت ایران آینده، با حضور «سیداحمد عبودیان»، مسئول بنیاد فرهنگی خاتم‌الاولی و مجید بذرافکن برگزار شد.

عبودت‌یان در این نشست در سخنانی گفت: کارهای مردمی یک کار فوق برنامه نیست که چنین تلقی از آن داشته باشیم. مگر انقلاب را چه کسی انجام داده است؟ اصل پیروزی انقلاب غیر از حرکت مردم بوده است؟ تحت عنوان الگوی مردم‌سالاری دینی اتخاذ شده یک امتی هستند و یک امام؛ تا آن جامعه را شکل بدهند. این‌ها انقلاب را شکل دادند، اگر در مرحله دولت اسلامی در حال در جازدن هستیم، دلایل این است که توقع‌مان این است یک حاکمیتی بیاید، دولت اسلامی را محقق کند، آینده جامعه اسلامی اساساً بسته به حرکت مردم است چه در حوزه اقتصاد و فرهنگ و سیاست.

وی خاطر نشان کرد: یکی از عرصه‌هایی که برای ما جدی است، تعلیم و تربیت است. آن چیزی که مردم در نظام فعلی آموزش و پرورش، درک کردند، محقق نمی‌شود. بسیاری از مجموعه‌های خودجوش برای اصلاح تعلیم و تربیت وارد کار شده‌اند و خودشان طراحی می‌کنند، کتاب تدوین می‌کنند. حالا شما فکر کنید بدنه‌ای به نام آموزش و پرورش که عمیق‌ترین نهاد جمهوری اسلامی که در همه‌جا آدم و سازمان دارد، بودجه دولتی هم دارد، این بدنه دارد کار می‌کند، این آدم‌ها هم دارند این مسئله را حل می‌کنند در حوزه‌های مختلف. آینده

گزارش تصویری روز دوم سینما فلسطین



موسی سلامت و حسن عباسی



خانواده



غرفه کتاب



قشار مختلف مردم



مخاطبان نشریه فانوس



هادی حاجتمند غرفه ایران ۱۴۴۴



میثم ملکی پور؛ کارگردان داستانی «آینده»



حسین شمقدری

فیلم‌های امروز: چهارشنبه ۱۲ دی ماه

فرزندان وهب

مستند بابلیون

شکل‌گیری بابلیون می‌گوید و علاقه‌اش به وطن. ریان، خودش و نیروهایش را نوادگان وهب می‌داند که حالا وظیفه دارند در کنار وطن، از مقدسات شیعیان دفاع کنند.

عراقی که آمریکا می‌خواست آن را چند پارچه کند؛ با قومیت‌ها و طایفه‌های جدا از هم. ولی به مصداق «و مکروا مکرالله والله خیر الماکرین»، مکرو حیلۀ آمریکایی‌ها به سنگ خورد. حالا مسیحیان از مقدسات شیعیان دفاع می‌کنند و شیعیان در کنار اهل سنت، تحت عنوان حشدالشعبی با تروریست‌ها می‌جنگند. اتحاد عراقی‌ها و تشکیل بسیج مردمی، ارمغان جنگ بود.

تا پیش از ورود آمریکا به خاورمیانه، مسیحیان با آرامش در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند. وقوع حادثۀ یازده سپتامبر، پای آمریکا را به منطقه باز کرد. اگرچه در ظاهر، آمریکا دیکتاتوری مثل صدام را از بین برد؛ اما درحقیقت سوغاتش برای منطقه، تفرقه، جنگ و خون‌ریزی بود. سال ۲۰۱۴ میلادی بود که تروریست‌های تکفیری داعش به نزدیکی بغداد رسیدند. در این هنگام بود که مسیحیان عراق در کنار شیعیان و سنی‌ها به مقابله و جهاد در برابر تروریست‌ها برخاستند.

مستند «بابلیون» حکایت تشکیل جنبش جهادی مسیحیان عراق، معروف به بابلیون است. در این مستند با «ریان کلدانی»، دبیرکل این جنبش، گفت‌وگو شده است. ریان کلدانی از نحوه

با درد زندگی

مستند ۱۸ درصد

علی فراهانی در سال ۶۶ شیمیایی می‌شود. شدت جراحات به‌حدی بوده که مجبور می‌شوند او را به همراه چهار نفر دیگر برای معالجه به ژاپن اعزام کنند. جانبازی که هفتاد درصد بدنش سوخته، فقط هجده درصد ریه‌اش سالم است و پزشکان امید چندانی به زنده ماندنش ندارند. دکتر ژاپنی به اسم ناکاتانی مسئول مداوای علی فراهانی می‌شود و...

مصطفی شبان در «۱۸ درصد» روایتی از رنج‌های یکی از هزاران جانباز شیمیایی را به تصویر کشیده که هر روز با دردهایشان زندگی می‌کنند.

یک صد هزار نفر، عدد کمی نیست! یک صد هزار نفر، قربانیان سلاح‌های شیمیایی هستند که رژیم صدام در طول جنگ تحمیلی، علیه ایران استفاده کرد. ثمرۀ سکوت رسانه‌های دنیا و حمایت‌شان از رژیم صدام، سرفه‌های ناتمام جانبازان شیمیایی است. «مصطفی شبان» در مستند «۱۸ درصد» داستان یکی از این جانبازان را به تصویر کشیده است؛ جانبازی به اسم «علی فراهانی» اهل اراک. در این مستند برای بازسازی و فضا سازی برخی اتفاقات، از موشن گرافیک استفاده شده است. یکی از ویژگی‌های خوب مستند، اصل غافلگیری است، به این معنی که داستان در همان چند دقیقه اول لو نمی‌رود.

یکی مرد جنگی...

مستند شکارچی تانک

مرد جنگی به از صد هزار، مرد جنگی‌ای که علاوه بر تسلط بر فنون جنگی، از نقش توکل بر خدا و ائمه اطهار(س) در جنگ می‌گوید. مرد جنگی‌ای که حالا گرد پیری بر چهره‌اش نشسته؛ اما هنوز قیصر است و شاداب. در زمانه‌ای که غرب، سعی در تصویرسازی و قهرمان‌سازی از شخصیت‌های خیالی دارد، بازنمایی زندگی قهرمانانۀ سرهنگ رفیع غفاری گام مثبتی است. گام مثبتی که «سیامک پاکپاری» کارگردان این اثر برداشته است. «شکارچی تانک» ادای دینی است به رشادت‌های دلاورمردان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی.

«شکارچی تانک» مستندی است در ستایش یکی از فرماندهان ارتش به نام سرهنگ «رفیع غفاری». سرهنگ غفاری در تیپ ۵۵ هواپرد خدمت می‌کرده. در طول جنگ تحمیلی هفت بار جراحت برداشته اما کاری کرده کارستان! کاری که نامش را در تاریخ جنگ ماندگار کرده است. سرهنگ غفاری در طول جنگ نزدیک دویست تانک و نفربر را منهدم کرده! علاوه بر آن حدود پنجاه نفربر و تانک را به غنیمت گرفته، کاری که از کمتر کسی در دنیا از پس آن برمی‌آید.

سرهنگ غفاری، مصداق بارز این شعر از فردوسی است: «یکی

هاشمی به روایت هاشمی

مستند هاشمی زنده است

مبارات، مسئولیت‌ها و از همه مهم‌تر، تفکر هاشمی. این مستند، داستان دگردیسی مردی است که زمانی شعارهایش حمایت از مستضعفین بود؛ اما با شروع ریاست جمهوری‌اش، شاهد فاصلۀ طبقاتی زیاد، مانور تجمل، تورم نزدیک به پنجاه درصد و واردات بی‌رویه هستیم. مستند ادعا دارد که قطار در حرکت است حتی بدون هاشمی؛ ولی در همان ریلی که هاشمی از سال ۶۸ پیچیده؛ فقط دولت‌ها عوض شده‌اند مسیری که زندگی هاشمی را به دو مقطع تقسیم می‌کند؛ از شروع مبارزه تا سال ۶۸ و از سال ۶۸ تا سال ۹۵.

سیاست‌مردان را کسی نمی‌تواند روایت کند جز خودشان و عملکردشان. «هاشمی زنده است» روایت زندگی و زمانۀ یکی از سیاست‌مردان تاریخ جمهوری اسلامی است. مرحوم آیت‌الله هاشمی را کسی نمی‌توانست به خوبی خودش روایت کند. برای همین است که کارگردان اثر، «علی طادی» ترجیح داده فیلم نریشن محور باشد تا مصاحبه محور. نریشنی که با صدای ناصر طهماسب و موسیقی متن خوب، به کار جذابیت بخشیده است.

مستند «هاشمی زنده است» به برش‌هایی از زندگی مرحوم هاشمی می‌پردازد و در یک نگاه کلی، آئینه‌ای است از دوران



اخبار اکران‌های مردمی



استان: خراسان رضوی
شهر: گلپه‌ار
مکان اکران: مسجد امام خمینی (ره)
تاریخ اکران: ۹ دی
آثار اکران شده: الاحرار، ارباب جنگ



استان: مازندران
شهر: ساری
مکان: حسینیه عاشقان کربلا
تاریخ: ۱۰ دی
افتتاحیه واکران فیلم‌های جشنواره نهم



استان: همدان
شهر: نهاوند، روستای ده‌فول
مکان اکران: مسجد جامع حضرت ولیعصر (عج)
تاریخ اکران: ۹ دی
آثار اکران شده: فتنه شاید



استان: فارس
شهر: فراشیند
مکان اکران: دبیرستان الزهرا (س)
تاریخ اکران: ۱۰ دی
آثار اکران شده: فرزندان زمین، قاصدک



استان: فارس
شهر: آباده
مکان اکران: منزل شخصی
تاریخ اکران: ۹ دی
آثار اکران شده: صداها، ترک



استان: خوزستان
شهر: رامهرمز
مکان اکران: پایگاه حضرت زینب (س)
تاریخ: ۱۱ دی
آثار اکران شده: اکسیژن

نتیجه کار گروهی

گفت و گو با سعید نصیرزاده اکران کننده شهر راوند کاشان

« آقای «سعید نصیرزاده» متولد ۱۳۷۳ و از اکران کنندگان شهر راوند کاشان است. او در سال ۹۵ با جشنواره مردمی فیلم عمار آشنا شد و اکران فیلم های جشنواره را آغاز کرد. اکران های او تاکنون نیز ادامه داشته است. او با وجود اینکه سرباز است؛ ولی در شهر کوچکی مثل راوند، بیش از دویست اکران داشته است.



از شروع اکران هایتان بگویید.

اوایل که در جشنواره هفتم شروع به اکران کردم، دو نفر بودیم کم کم افراد انقلابی و علاقه مند به این کار را در منطقه مان شناسایی و همکاری را آغاز کردیم. آرام آرام تعداد اکران کننده هایمان زیاد شد و تیم شدیم. الآن دیگر به جایی رسیده ایم که در شهر ما، نزدیک به پنجاه نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم اکران می کنند. خیلی از این تعداد با دیدن فعالیت ها و اخلاق بچه های ما، به گروه ملحق شدند. خیلی ها بعد از اکران هایمان از فعالیت ما و گروهمان تعریف کردند و خواستند به ما ملحق شوند.

تقسیم وظایف در گروه شما به چه صورت است؟

در تیم اکران ما، وظایف تقسیم شده. تقریباً ۲۲ نفر اکران کننده، ۲ نفر مسئول فضای مجازی، ۲ نفر مسئول نوشتن گزارشات و یک تعداد هم وظیفه تبلیغات را برعهده دارند. تعدادی دیگر از بچه ها هم به خاطر آشنایی بیشتر با منطقه و مسئولان، هماهنگی های اکران ما را انجام می دهند. کارهای اداری هم برعهده یکی، دوتا از بچه های دیگر است.

تعداد مخاطبانان نسبت به جمعیت شهر چگونه است؟

شهر راوند، نزدیک به سی هزار نفر جمعیت دارد. در جشنواره هفتم، حدود پنج هزار نفر و در جشنواره هشتم نزدیک به ده هزار نفر، مخاطب اکران داشتیم. استقبال مردم همیشه خوب بوده. هر دفعه در پایگاه های بسیج، مساجد، مجالس فرهنگی و... اکران کردیم، بعد از خودشان از ما درخواست کردند که مجدداً برایشان برنامه بگذاریم. این استقبال مردم نتیجه کار گروهی است.

چطور مکان اکرانان را انتخاب می کنید؟

قبل از اکران یک تعداد از بچه ها به محل اکران می روند و خصوصیات مردم آن محل را می سنجند. رده سنی، طرز تفکر سیاسی و دغدغه های مخاطبین برای ما از اهمیت بالایی برخوردار است. بعد از نظر گرفتن این فاکتورها، یک فیلم مناسب برای جایی که می خواهیم اکران کنیم، انتخاب می کنیم. به خاطر همین تحقیق ها، مخاطبان ما از همه اقشار هستند. خدا را شکر همه را درگیر کرده ایم؛ بسیجی ها، معلمان و همه از دانش آموزان، معلمان و همه از بینندگان اکران ما هستند.

با مدارس چقدر در ارتباط هستید؟

ما قبلاً نمی توانستیم در مدارس برنامه داشته باشیم. خدا را شکر الآن دوماهی هست که مجوز ورود گرفته ایم. الآن برنامه های اکران ما در مدارس به شدت مورد استقبال دانش آموزان و معلمان قرار گرفته. به طوری که حتی بعضی وقت ها خودشان برای اکران

تماس می گیرند. جالب است که خیلی از مدارس را کنسل می کنیم؛ چون متأسفانه وقت نداریم یا شرایط جور نیست. الآن دیگر خودشان فیلم را می گیرند، اکران می کنند و باز خورد می فرستند. همین استقبال ها، انگیزه ما را برای ادامه کار زیاد می کند.

از استقبال مردم از اکران ها بگویید؟

ما به خاطر محتوای فیلم ها و مستندها، دغدغه اکران داریم؛ احساس می کنیم که مردم باید این مستندها را ببینند. الحمدلله استقبال مردم و مسئولین از کارهای ما خوب است. در منطقه راوند بچه های ما را به اسم بچه های عمار می شناسند؛ گاهی اسم و فامیل اکران کننده را نمی دانند اما ما را بچه های عمار صدا می زنند. همکاری مسئولان هم با ما خوب است؛ مثلاً گاهی امام جمعه شهر خطبه های نماز جمعه را کوتاه ترمی کند که ما بتوانیم بین دو نماز اکران داشته باشیم. خب این برای ما انگیزه است. خدا را شکر همه از دیدن ما خوشحال می شوند.

چه برنامه هایی برای جذب مخاطب بیشتر انجام داده اید؟

در بعضی جاها برای جذب مخاطب بیشتر، یک سری کارهای خاص انجام دادیم. مثلاً در دوره قبلی جشنواره در مدارس ابتدایی

یک فراخوان نقاشی دادیم. با نقاشی های خودشان یک نمایشگاه زدیم. به نفرات برتر جایزه دادیم و بعد از آن برای شان اکران انجام دادیم. خیلی وقت ها هم به فراخور محل اکران، کارهای مختلف انجام می دهیم. مثلاً در بعضی از اکران ها پیرامون پخش فیلم از مخاطب نظرسنجی می گیریم که بینیم فیلم، مورد قبول آنها بوده یا نه. یا اگر به جایی برویم که مخاطب ما کودک و نوجوان باشد، برای آنها یک سری کلاس های تربیتی می گذاریم.

مشکلات شما در مسیر اکران چیست؟

با یک جایزه خیلی کوچک مثل مدال رنگی می توانیم دانش آموزان را به یک کار خوب تشویق کنیم؛ ولی خیلی وقت ها ما برای گرفتن همان جایزه کوچک هم در مضیقه هستیم. مثلاً یک بار ما می خواستیم برای دانش آموزان یک مدرسه، به خاطر حفظ دعای مطالعه، جایزه بدهیم؛ ولی پول نداشتیم. مشکلات مالی، ما را خیلی آزرد. امسال هم به خاطر مشکلات مالی، شاید جشنواره را خیلی ساده تر برگزار کنیم و خبری از افتتاحیه و اختتامیه نباشد. هدف ما این است که مفهوم فیلم ها رسیده شود؛ چه افتتاحیه باشد چه نباشد.

نزدیک به بیست روستا نزدیک منطقه راوند هستند ولی گاهی به خاطر کمبود پول، نمی توانیم برای اکران به آنجا برویم. مثلاً

نزدیک ترین روستا با منطقه راوند، حدود ۳۵ دقیقه از شهر فاصله دارد؛ ولی به خاطر هزینه داشتن نمی توانیم آنجا را خوب پوشش دهیم. ما حتی برای قدردانی از بچه های خودمان هم گاهی به مشکل می خوریم. بچه هایی که بیش از یک سال، بدون هیچ چشم داشتی زحمت کشیده اند.

تابه حال با عدم استقبال مردم هم مواجه شده اید؟

به دلیل اینکه ما تیم تحقیقات داریم، کمتر این اتفاق افتاده؛ ولی نمی شود مطلق هم گفت نبوده. مثلاً یک بار در جشنواره قبل، ما به مسجدی رفتیم که اکران کنیم، اگر اشتباه نکنم، فیلم با زبان ترکی بود و زیرنویس فارسی داشت. خب این مسئله خیلی مورد قبول واقع نشد. فاصله خواهان هم از پرده دور بود و اینها نمی توانستند فیلم را خوب ببینند. اکران عمومی، حداقل باید گویش فارسی داشته باشد. این گویش ترکی باعث شد خیلی از مردم، حین اکران برنامه را ترک کنند. اشتباهات این جوری هم انجام داده ایم که می شود گفت تنها اشتباه مان هم همان جاب بود. دفعه بعد ما با هر سختی ای بود این مسئله را حل کردیم. از شان دوباره اجازه اکران گرفتیم ولی این بار یک فیلم خوب انتخاب کردیم که اتفاقاً خیلی باب میلشان بود.



ادبیات؛ پیش قراول سبک زندگی

نیاز هنریه ادبیات برای ایجاد زندگی اسلامی از دیدگاه حجت الاسلام «علیرضا پناهیان» در دی ماه ۹۶

۴ هنر در گرو ادبیات

به طور طبیعی هراتر هنری یا به تبیین و تعمیق یک سلسله مفاهیم اشاره دارد یا یک سلسله مفاهیمی را به طور مؤثری در جان مخاطبان قرار می دهد. بالاخره کار هنری از معنا و مفهوم خارج نیست. این مفاهیمی که امروز معانی دین را منتقل می کنند، مفاهیم کامل و دقیقی نیستند؛ بلکه گاهی سوء تفاهم برانگیز هم هستند. بسیاری از مخاطبان آثار هنری، مخاطبانی هستند که تازه می خواهند با دین آشنا شوند، باید سوء تفاهم های آن ها برطرف شود. با چه مفاهیمی می شود این کار را کرد؟ با مفاهیمی که هنوز در حوزه های علمی تولید نشده اند. ما امروزه برای درک ژرفای مفاهیم دینی و معانی معنوی نیاز به ادبیات نو داریم. بی تردید این ادبیات رایج اصلاً کافی نیست. حتی این ادبیات رایج ما در دفاع و در تبیین دین و انقلاب، گاهی سوء تفاهم برانگیز هم هست. یعنی چه بسا موجب زدگی بعضی ها از دین و انقلاب شود.

۴ ادبیات قرآنی

ما در قرآن کریم با ادبیاتی به نام «طاغوت» و «مستضعفین» مواجه هستیم. این دو کلمه در عین حالی که شهرت دارند، در مقام تبیین، غریب اند. دولت های غربی چگونه مردم را ضعیف نگه می دارند و مردم مستضعف می شوند؟ با طاغوت و بروکراسی ای که خیلی بهتر از بروکراسی ماست؛ با دیوان سالاری و ساختارهای اقتصادی. این چه ساختاری است که هم در جوامع دیکتاتوری از این ساختارها استفاده می شود، هم در جوامع دموکراسی و هم در جوامع اسلامی. حُب این ساختارها منجر به استضعاف می شود. این ضعیف نگه داشته شدنی که همه چیز دولتی می شود، زمینه رانت ها و فسادها را افزایش می دهد. می بینید که این ها جزء ادبیات انقلاب نیست. طاغوت در قرآن یک مفهوم کلیدی است: «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». پیامبران دو روی سکه تبلیغ شان این است که خدا را عبادت کن و از طاغوت اجتناب

۴ چرایی تولید ادبیات

ما نمی دانیم مؤمن کیست؛ چون تولید ادبیات نکرده ایم. اگر تو مؤمنی حتی المقدور نباید کارمند شوی، باید کارآفرین شوی. در مدرسه های ما، در مسجدهای ما نمی گویند شاخص تربیت دینی تو این است که قوی باشی. توضیح ندادیم که اگر طاغوت نباشد؛ ولی یک خدا در رأس باشد، مردم را قوی

می کند. اقتصاد مقاومتی طرح و نظریه رهبری می شود. ما این را در مدرسه ها و مکتب خانه های مان درس نمی دهیم که دین یعنی قوت اقتصادی. برای این ها تولید ادبیات نشده است، بعداً شما می خواهید فیلم بسازید. برای چی می خواهید فیلم بسازید؟ وقتی که ادبیاتش ساخته نشده، مفاهیمش کنار هم مهندسی نشده و مرتب نشده، چه پیامی را می خواهید بدهی؟ این پیام را چه کسی می فهمد و از آن چه چیزی دریافت می کنند؟ مستکبران مردم را قوی می کنند؛ ولی خدا مردم را قوی می کند. شما بیایید با این ادبیات قدرت بخشی به مردم، از دین و انقلاب حرف بزنید، ببینید چقدر مردم جذب می شوند. ادبیات دینی درست و متناسب با نیاز تولید نشده است. ادبیات دینی برآمده از متن دین، درست استحصال نشده است. درست بسط پیدا نکرده است. این دینی که هنوز ادبیاتش را کامل، زیبا و کارآمد تولید نکرده اید، چگونه می خواهید برایش اثر هنری



اصلاً در شعارها، آرمان‌ها و سبک زندگی نیروهای انقلابی، تشکل دیده نمی‌شود. یکی از لوازم کار انقلابی، فرایند تولیدی است که باید جمعی باشد. بعد آثار فراوانی خواهد داشت. ممکن است هرکدام از ما یک کار فردی را به خوبی انجام بدهیم؛ ولی هیچ‌وقت ما را به نهایت مطلوب نخواهد رساند.

بسازید؟ چون این ادبیات است که توجه شما را به برخی از مفاهیم جلب می‌کند؛ به برخی از زوایا که بسیار ارزشمند، مؤثر، لذت‌بخش و زیبا هستند.

❖ ادبیات کار جمعی

هنرمندان جامعه ما، تولیدکنندگان محصولات فرهنگی و هنری نیاز به این دارند که فکر دینی و انقلابی خودشان را با یک ادبیاتی البته برآمده از دین و نیز مناسب با اوضاع زمانه خودشان بشناسند و منتقل کنند. شخصی در خاطرات خودش آورده است که اوایل انقلاب بود و من از حضرت امام (ره) پرسیدم آیا صنعت، تجارت و کشاورزی را خصوصی کنیم یا دولتی؟ امام، مسکن را هم به این‌ها اضافه کرد و فرمودند، کار مردم را به دست کارمند نسپارید. یعنی نگذارید «بروکراسی» در مدیریت، نقش کلیدی داشته باشد و باید مشارکت واقعی مردم شکل بگیرد. آیا این سخن امام به‌عنوان یکی از آرمان‌های انقلاب و نظام اسلامی قرار گرفت؟ خُب لازمه این



دوستان عرصه هنر و رسانه باید یک فکری در این باره بکنند که ما با چه ادبیاتی دین و انقلاب‌مان را درک می‌کنیم. با چه ادبیاتی باید این را به مردم‌مان منتقل کنیم. تو باید بدانی که دارد چه اتفاقی می‌افتد و وقتی از این اتفاق خبر داشته باشی، به صد زبان می‌توانی آن را بگویی و از صد زاویه می‌توانی به آن بپردازی

سخن تولید ادبیات است. تا آنجایی که می‌شود، اقتصاد باید خصوصی شود. اصل ۴۴ قانون اساسی که سیاست‌هایش ابلاغ شد، نتیجه‌اش چیست؟ دولت کوچک خواهد شد، فساد کم خواهد شد، مشکلات قوه قضاییه هم کم خواهد شد. دولت زمانی اسلامی می‌شود که اول کوچک شود. دولتی که بزرگ‌تر از حد خودش باشد، قطعاً هیچ‌گاه اسلامی نخواهد شد. حالا لازمه اینکه مردم کار را به دست بگیرند، چیست؟ باید تشکل‌های مردمی شکل بگیرد. اصلاً در شعارها، آرمان‌ها و سبک زندگی نیروهای انقلابی، تشکل دیده نمی‌شود. یکی از لوازم کار انقلابی، فرایند تولیدی است که باید جمعی باشد. بعد آثار فراوانی خواهد داشت. ممکن است هرکدام از ما یک کار فردی را به خوبی انجام بدهیم؛ ولی هیچ‌وقت ما را به نهایت مطلوب نخواهد رساند.

رشد جشنواره عمار هم در گروهی همین جمعی کارکردن است؛ یعنی از این به بعد هر کسی که کاری را به جشنواره عمار آورد، بگوید ما این کار را گروهی انجام دادیم. مثلاً پنج نفر بودیم، فیلم‌نامه نوشتیم. سه نفر بودیم، کارگردانی کردیم. در جایی که می‌شود جمعی کار کرد، فردی کارکردن هنر است؟ حتی ما ادبیات دینی را تحریف هم می‌کنیم. مثلاً کلمه «امام‌جماعت»؛ در فارسی ما ترجمه امام‌جماعت را تحریف کردیم و گفتیم پیش‌نماز. در صورتی که نگفتند «امام‌الصلاة»، گفتند امام‌جماعت؛ یعنی رئیس گروه. مسجدی‌ها باید یک گروه شوند.

❖ نیاز کار جمعی به ادبیات

یهودی‌ها از دبستان برای قدرتمند شدن در عرصه اقتصاد، آموزش‌های کلیدی‌ای را می‌بینند. چه چیزی آموزش می‌دهند؟ کلیدی‌ترین آموزش‌شان چیست؟ بالاخره می‌خواهند یک جامعه قوی داشته باشند. آن‌ها تعاونی را آموزش می‌دهند. یعنی با هم زحمت بکشیم و مساوی برداریم. این را آموزش می‌دهند. لذا صهیونیست‌های جهان همه باهم کار می‌کنند. شده از هم سود بگیرند و شده به سود هم کار کنند. از بچگی برایش عادت شده که به‌خاطر رفیقش ضرر کند و سودش را به مشارکت بگذارد. اصل این در تعلیمات دینی ماست؛ اما نرفتیم تا استخراجش کنیم. برای من

اشکالی دارد، این جوری شما مستضعف نمی‌شوید. خانواده‌های تان قوی می‌شوند. ما باید نقش زن و مرد را با هم قاطی نکنیم. در ادبیات رایج دبستان ما نقش زن و مرد قاطی شده است. آن وقت در غرب، هر خانواده پدرسالاری را می‌بینید، یهودی است. من در فرودگاه لندن و کانادا شاهد این‌ها بوده‌ام. خودشان باید پدرسالار باشند؛ چون می‌خواهند قومی قوی باشند و از طرفی هم می‌خواهند ما را ضعیف کنند. فیلم علیه پدرسالاری می‌سازند، آن‌هم چه فیلم‌های خوبی که ریشه پدرسالاری را بزنند. ما روی مفهوم قوت و قدرت کار نکردیم، اصلاً با این‌ها آشنا نیستیم. دشمنان ما بهتر آشنا هستند و می‌دانند ما در کدام نقطه، ضعیف می‌شویم.

تا حالا چند تا ترانه عاشقی زن و شوهری شنیده‌اید؟ مثلاً بگوید «تو مادر بچه‌های منی، تو پدر کودکان منی». خُب باید در یک جاهایی ادبیات را توسعه بدهید و بر روی آن کار کنید. چه کسی گفته که نباید ترانه عاشقی سرود. منتها کجا؟ کدام مقطع؟ زشت است برای یک جامعه بشری که عشق‌شان فقط در محدوده آغاز و پیوندی که حتی شاید نشود. باشد و دیگر هیچ. برای این جامعه زشت است که ادبیاتش تولید نشده است. شاید موسیقی‌اش هم تولید نمی‌شود. شاید هم موسیقی خاص خودش را بخواهد؛ ولی آن بنده خدا چه چیزی را بخواند.

تا حالا چند تا ترانه عاشقی پدر، پسری را شنیده‌اید؟ این عشق چقدر اثر دارد، چقدر سازنده است. صد تا صفت اخلاقی را در جامعه درست می‌کند. مثلاً پیامبر اکرم می‌فرماید: «انا و علی ابوا هذه الامه». من و علی، پدران این امتیم. پدر اصلاً در این جامعه حرمت ندارد. مردم می‌گویند که حالا مثلاً شما پدر هستید، چه فضیلتی دارد؟ ما به مفهوم پدر وزن ندادیم؛ بنابراین به‌طور طبیعی ترانه‌اش را هم نمی‌سازید. این مفهوم گم شده است. برجستگی خودش را در مهندسی مفاهیم دینی، عاطفی و انسانی شما ندارد. انتظار دارید ترانه‌ای برای آن ساخته شود! طبیعی است، ساخته نمی‌شود، درامش هم در نمی‌آید. بنابراین باید ادبیات اصیل دینی را کشف کنید و وزن هرکدام از مفاهیم را درک کنید و بعد آنجایی که لازم است ادبیات تولید کنید. درواقع ادبیات مورد غفلت را تبیین کند و بعد بیاورد این‌ها را به زیبایی برای آن اثر تولید کند.



تا حالا چند تا ترانه عاشقی پدر، پسری را شنیده‌اید؟ این عشق چقدر اثر دارد، چقدر سازنده است. صد تا صفت اخلاقی را در جامعه درست می‌کند. مثلاً پیامبر اکرم می‌فرماید: «انا و علی ابوا هذه الامه». من و علی، پدران این امتیم.

معرفی کتاب پیرامون فیلم سازی



فیلم نامه کوتاه

نویسنده: دان گرسکیس
ترجمه: حسین فراهانی
انتشارت: سوره مهر

غیرقابل اجرا، نجات داده و هزینه های جاری تولید را به شدت کاهش دهد. مسائلی مانند اجتناب از لوکیشن های سخت و گران، وسایل غیرقابل دسترس، نگارش صحنه های نیازمند به جلوه های ویژه، مباحث حقوقی کپی رایت و... که لیست کامل آن و شرحش را در کتاب خواهید خواند.

در مورد رفرنس های بیرون از متن هم که کتاب های فیلم سازی معمولاً پر از اسامی فیلم های کلاسیکی هستند که دسترسی به آنها حتی با وجود شبکه های مجازی، برای مخاطب مشکل دارد. خیالتان راحت باشد چون در این کتاب، خبری از آنها نیست و قرار نیست با چندین و چند نام نامانوسی که تا به حال به گوشتان هم نخورده روبه رو شوید و فهم مطالب برایتان دشوار شود.

در بخش ضمیمه ها فیلم نامه اثر کوتاه «بادکنک قرمز» به کارگردانی «آلبرت لاموریس» آورده شده که در چند بخش کتاب راجع به آن صحبت می شود. از طرفی در عرصه فیلم کوتاه به راحتی فیلم های سینمایی بلند در مورد آثار درخشان به فهرست معتبری نمی رسید و به همین جهت هم در ضمیمه بعدی کتاب، سیزده فیلم کوتاه، همراه با مشخصات تولیدی آن، لیست شده که با یک جستجوی اینترنتی ساده، می توانید آنها را بازگیری کرده و تا شاهد مثال مطالبی که خوانده اید را در فیلم های کوتاه موفق دنیا پیدا کنید. دو ضمیمه باقی مانده کتاب هم واژه نامه به شدت کاربردی در توضیح معادل های فرهنگی لغات تخصصی فیلم نامه، تولید و همین طور فهرستی از ژانرهای متفاوت داستان است. حالا دیگر شما هم حتماً قبول دارید که همه این ها در کنار هم، این کتاب کوچک جمع و جور را بیشتر و بیشتر به یک کتاب دم دستی برای فیلم سازان تازه کار دنیای فیلم کوتاه بدل می کند.

در دنیای فیلم های داستانی، فیلم نامه یکی از گام های آغازین و به نوعی در حکم پی ساختمان فیلم است. از طرفی هم فیلم نامه نویسی مثل باقی مهارت های فیلم سازی نظیر تدوین یا تصویربرداری به راحتی قابل حصول نیست و نمی شود با چند جست و جوی اینترنتی و آزمون و خطای ساده، فیلم نامه نویس شد. برای همین هم قصد داریم در این شماره از بولتن، یک کتاب جامع جمع و جور در حوزه فیلم نامه، آن هم برای فیلم کوتاه را معرفی کنیم.

«فیلم نامه کوتاه» عنوان کتابی است که این روزها، بازار کتاب، چشم انتظار چاپ سوم آن است. یک کتاب دم دستی، ساده، روان و جمع و جور که فصل بندی ها و مطالبش، بیشتر آن را شبیه یک کتاب کمک درسی کرده تا یک اثر تئوریک در حوزه فیلم نامه نویسی؛ نکته ای که با یک نگاه گذرا به فهرست آن پی می برید. لازم به تأکید نیست که یک فهرست ریز خوب، به تنهایی چه اهمیتی در امتیاز دادن به یک کتاب دارد و چقدر مطالب را برای خواننده ملموس می کند.

«فیلم نامه کوتاه» مجموعاً هفت فصل و چهار ضمیمه دارد که پنج فصل آن به مباحث اساسی فیلم نامه از جمله روایت، شخصیت، دیالوگ و تکامل داستان اشاره می کند و در دو فصل آخر نیز مباحث مرتبط با تولید، فرمت نگارشی و فنی تنظیم فیلم نامه را شرح می دهد. در آخر هر فصل هم مطالب آن را در چند سطر کاربردی مرور می کند.

یکی دیگر از مزیت های این کتاب، دو فصل انتهایی آن است. این بخش، علی رغم اینکه ارتباط مستقیمی با فیلم نامه نویسی ندارند اما بسیار کاربردی و مفید است؛ چراکه در آن به توضیح سایر جنبه های تولیدی فیلم کوتاه پرداخته شده که پایبندی به آنها می تواند کمک زیادی به امکان تولیدی فیلم کند و فیلم نامه را از چند صفحه داستان

تفاوت‌های شکلی پیرنگ‌ها



پایان‌های بسته در برابر پایان‌های باز

پایان پیرنگ کلاسیک (شاه پیرنگ) بسته است؛ یعنی به تمام پرسش‌های داستان و عواطف برانگیخته شده، پاسخ داده می‌شود. متقابلاً در خرده پیرنگ، غالباً پایان داستان به نحوی باز می‌ماند. البته به اغلب پرسش‌هایی که در داستان مطرح شده، پاسخ داده می‌شوند؛ اما گاهی یکی دو پرسش بی‌پاسخ می‌ماند و این برعهده مخاطب است که بعد از تماشای فیلم برای آنها پاسخی بیابد. در خرده پیرنگ، عواطف برانگیخته شده در فیلم هم عمدتاً ارضا می‌شوند اما شاید ارضای تتمه‌ای از عواطف نیز به تماشاگر وا گذاشته شود. گرچه مینیمالیسم در پایان بر روی فکر و احساس علامت سؤال می‌گذارد اما «پایان باز» به این معنا نیست که فیلم در میانه راه به پایان می‌رسد و همه چیز را پا در هوا رها می‌کند. سؤالی که در اینگونه فیلم‌ها مطرح می‌شود باید قابل جواب دادن و احساسی که برانگیخته می‌شود باید قابل برطرف شدن باشد. آنچه تا لحظه پایان روی داده، گزینه‌ها و انتخاب‌های مشخص و محدودی را پیش می‌کشد که پایان را تا حدودی می‌بندد. در واقع داستنگوی مینیمالیست، آخرین گام در درک فیلم را آگاهانه به عهده بیننده می‌گذارد.

واقعیت پایدار در برابر واقعیت ناپایدار

واقعیات پایدار صحنه‌هایی تخیلی هستند که نحوه تعامل شخصیت‌ها را با دنیای پیرامونشان تعیین می‌کنند؛ این تعامل تا پایان داستان ادامه پیدا می‌کند تا معنایی پدید آید. در واقع نویسنده شاه پیرنگ چون قوانین علت و معلولی خاصی را وضع می‌کند، پس باید در چارچوب قوانین ساخته‌شده خود، باقی بماند. بنابراین واقعیت پایدار یعنی واقعیتهایی که از درون سازگار و هماهنگ است؛ اما واقعیات ناپایدار، صحنه‌هایی هستند که انواع مختلف تعامل با دنیای پیرامون را کنار هم قرار می‌دهند. در نتیجه هر بخش داستان، «واقعیت» متفاوتی دارد که موجب بروز نوعی پوچی و بی‌معنایی می‌شود. به عبارت دیگر در ضدپیرنگ، یگانه قانون موجود، بی‌قانونی است.

درواقع ماحصل ضدپیرنگ معمولاً عقب‌نشینی به دنیای خصوصی و شخصی هنرمند است و مخاطب تنها با اجازه هنرمند می‌تواند وارد آن شود. در چنین دنیایی، نه تنها حوادث، غیرزمانی، تصادفی، از هم گسیخته و بی‌نظم هستند بلکه شخصیت‌ها نیز از یک روان‌شناسی غیرقابل شناخت پیروی می‌کنند. آنها نه عاقل‌اند و نه دیوانه؛ بلکه عمداً ناسازگار یا بیش از حد نمادین هستند.



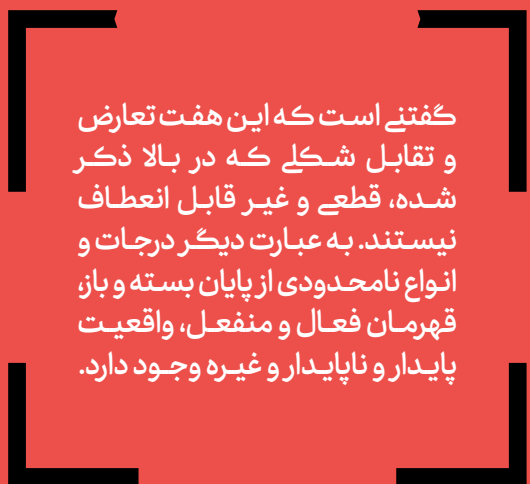
علیت در برابر تصادف

شاه پیرنگ بر نحوه وقوع چیزها در جهان تأکید دارد؛ یعنی مشخص می‌کند که چگونه علت باعث به وجود آمدن معلول می‌شود و چگونه این معلول، علتی برای معلول دیگر می‌شود. طرح کلاسیک، روابط علت و معلولی را عیان می‌کند؛ این شبکه‌ای است که اگر درک شود به زندگی معنا می‌دهد. در حالی که ساختار ضدپیرنگ غالباً تصادف را جایگزین علیت کرده و تأکید را بر تصادفی بودن چیزها می‌گذارد. تأکیدی که زنجیره روابط علت و معلولی را پاره و باعث از هم گسیختگی، بی‌معنایی و پوچی می‌شود.



زمان خطی در برابر زمان غیرخطی

طرح کلاسیک در لحظه معینی از زمان آغاز شده، به شکلی فشرده و موجز، زمانی تقریباً پیوسته و خطی را طی کرده و در لحظه دیگری از زمان، پایان می‌یابد. اگر از «فلاش‌بک» استفاده شده باشد، به نحوی است که بیننده می‌تواند حوادث داستان را براساس ترتیب زمانی آنها در کنار هم ببیند. در مقابل در ضدپیرنگ، غالباً فصل فصل و تکه‌تکه است و زمان را به نحوی به هم می‌ریزد که چیدن حوادث در یک توالی خطی، تقریباً دشوار است.



گفتنی است که این هفت تعارض و تقابل شکلی که در بالا ذکر شده، قطعی و غیر قابل انعطاف نیستند. به عبارت دیگر درجات و انواع نامحدودی از پایان بسته و باز، قهرمان فعال و منفعل، واقعیت پایدار و ناپایدار و غیره وجود دارد.

قهرمان منفعل در برابر قهرمان فعال

قهرمان منفرد شاه پیرنگ معمولاً فعال و پویاست و طی کشمکش و تحوّل فراینده، هدف و مقصودی را آگاهانه و با نیت دنبال می‌کند؛ اما قهرمان خرده پیرنگ گرچه کاملاً سست و ساکن نیست ولی واکنشگرو منفعل است. این انفعال عموماً با قراردادن یک کشمکش شدید در درون قهرمان یا با محصورکردن او در میان حوادث دراماتیک، جبران می‌شود.



قهرمان منفرد در برابر تعدد قهرمان

قصه‌ای که روایت کلاسیک دارد، معمولاً قهرمانی منفرد را در مرکز داستان قرار می‌دهد؛ اما اگر نویسنده، فیلم را به چند داستان نسبتاً کوچک و شبیه پیرنگ فرعی تقسیم کند (به‌طوری‌که هریک قهرمان جداگانه‌ای داشته باشند) دینامیسم دگرگون‌ساز شاه پیرنگ تضعیف شده و داستان چند پیرنگی به وجود می‌آید که این نوعی خرده پیرنگ است و از دهه ۱۹۸۰ به این سو رواج پیدا کرد.

۱. به صحنه‌ای از یک داستان یا فیلم گفته می‌شود که ماجرا را به گذشته می‌برد و پیشینه‌ای از آنچه در زمان حال رخ می‌دهد را به نمایش درمی‌آورد.

جلاد یا شهید؟

نگاهی به فیلم داستانی «تقاص»

اکرم محمدی

منتقد

فیلم کوتاه «تقاص» به نویسندگی و کارگردانی محسن امامی، تهیه‌کنندگی حسین دارابی و محصول گروه هنری کات است. «تقاص» ماجرای یکی از اعضای گروهک منافقین را روایت می‌کند. فردی که طبق دستور سازمان، باید برای اثبات عضویت و همراهی با گروه منافقین، اقدام به قتل نیروهای انقلابی و حزب‌اللهی می‌کرد. به او

دستور کشتن یک شیرینی فروش بیگناه را در محل کارش دادند؛ جرم او حزب‌اللهی بودن، داشتن محاسن و عکس امام خمینی در مغازه بود. او به اجبار و از سرترس، مرتکب قتل شده بود که بعد از ۳۵ سال، نتوانسته بود به آرامش برسد؛ پس به کشور برگشته بود تا تقاص قتل انجام شده را بدهد و خودش را از عذاب وجدان و آشفتگی خیال رها کند. از طریق پسر شیرینی فروش شهید، متوجه می‌شود که شخصی که به آن شلیک کرده بود، آن شب

زخمی شده و بعداً در جبهه به شهادت رسیده است. فیلم «تقاص» در نگاهی کوتاه، بخش کوچکی از ترورهای دهه شصت و بازتاب‌های کنونی آن را به تصویر می‌کشد. در ابتدای فیلم مافوق به مزدور انتخاب شده برای مأموریت قتل می‌گوید: «اینا چند ماه دیگه کارشون تمومه! کافیه به ترست غلبه کنی و ماشه رو بکشی؛ همین» و این‌تزامقانه آنها تا به امروز که چهل سال از عمر انقلاب اسلامی می‌گذرد، همچنان در اشکال مختلف، جریان دارد و

هر بار به همین خیال واهی و خام می‌خواهند امنیت و موقعیت کشور را به خطر بیندازند. بررسی تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که دشمنان و بدخواهان این نظام اسلامی با کمک عوامل نفوذی داخلی برای رسیدن به اهداف و مقاصد خویش از هر حربه‌ای استفاده کرده‌اند. در این مسیر، حتی به سمت و سوی حذف فیزیکی شخصیت‌های انقلابی، ایجاد رعب و وحشت

محسن امامی از «تقاص» می‌گوید

شلیک لعنتی

«محسن امامی، فیلم‌ساز جوانی است که در دانشگاه سوره، گرایش کارگردانی خوانده و ساخت چند اثر کوتاه را در پرونده کاری خود دارد: «تیتون»، «پرداخت شد»، «مغناطیس»، «یه خواب آروم» و مستند «من می‌ترسم» و حالا هم مستند «تقاص».

«دو اثر آخر امامی، اشاره به وقایع دهه شصت و مشخصاً رویارویی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق با مردم و انقلاب اسلامی دارد. گفت‌وگوی کوتاهی با آقای امامی ترتیب دادیم درباره آخرین اثرش.

در ابتدا راجع به موضوع فیلم «تقاص» بگویید.

«تقاص» را با همکاری باشگاه فیلم سوره تهیه کردیم. موضوع این فیلم داستانی کوتاه، مربوط به ترورهای دهه شصت و بازتاب آن در زمان کنونی، یعنی دهه نود است و با یکسری بازی‌های فرمی و رفت‌وبرگشت‌های زمانی بر مبنای افشای تدریجی، قصه فیلم پیش می‌رود و نهایتاً هم سعی کردیم با یک غافلگیری، کار تمام شود و درده دقیقه

سرنوشت یکی از اعضای سابق مجاهدین خلق را بررسی کنیم. قصه این فیلم ده دقیقه‌ای، همین است.

موضوع فیلم برگرفته از یک داستان واقعی بود؟

نه، برگرفته از داستان خاصی نبوده. می‌دانیم که این ترورها به همین سادگی انجام می‌شده، بنابراین می‌توانیم بگوییم که برداشتی از واقعیت بوده؛ ولی برداشت

مشخص از یک مورد خاص نبوده.

ایده کار چه طور شکل گرفت؟

باشگاه فیلم سوره قصد داشت بسته‌ای متشکل از چند فیلم با موضوع دهه شصت آماده کند؛ گفتند در هر بُعدی از آن دهه که بخواهید کار کنید، زمینه وجود دارد. از آنجایی که در مورد مجاهدین یا همان منافقین زیاد شنیده بودم و چند تا کار در این مورد دیده بودم، ایده اولیه چنین اثری در ذهنم شکل گرفت که نسخه نهایی کار با آن ایده اولیه ساده، خیلی تفاوت دارد و چندین بار بازنویسی صورت گرفت.

کارتان جایی اکران شده؟

فکر می‌کنم اولین پخشش در جشنواره عمار باشد؛ البته به جشنواره حسنات هم ارسال شده باشد؛ ولی اولین اکرانش قطعاً جشنواره عمار است.

پس هنوز بازخوردی از این کار نگرفتید؟

خیلی محدود به برخی افراد نشان دادم که بازخوردهای مثبتی دریافت کردم؛ البته برخی نقدهای فنی هم مطرح شد؛ اما راجع به قصه، عموماً بازخوردها مثبت بود.

تحلیلتان از سازمان مجاهدین خلق چیست؟

چیزی که هست این است که قبل از انقلاب هسته اصلی شان این‌گونه نبوده که رویه غلطی داشته باشند؛ ولی با انحرافات فکری که پیش آمد، تدریجاً تغییرات ایدئولوژیک دادند و مارکسیست شدند. این اتفاق باعث شد که از آن مسیر اولیه دور شوند و به نقطه‌ای برسند که دیگر هیچ شباهتی به نقطه آغازشان نداشت.

با جمهوری اسلامی چرا به مشکل

خوردند و دست به اسلحه بردند؟

شاید به خاطر سهم‌خواهی بوده و به خاطر مبارزاتی که داشتند، خودشان را صاحب این حق می‌دانستند که در مرکزیت و در حاکمیت حضور داشته باشند؛ اما زمانی که به مطلوب خودشان نرسیدند، ناگهان تغییر فاز دادند و وارد مبارزه مسلحانه شدند؛ ولی وقتی امام از مردم برای مبارزه کمک گرفت و انقلاب پیروز شد؛ این‌ها که مبارزه را فقط در اسلحه می‌دیدند؛ بعد از انقلاب به بن‌بست کامل خوردند و اتفاقات بعدی رخ داد.

از تعداد ترورهای منافقین خبر دارید؟

طبق آمار آنها ۱۲ هزار نفر را ترور کردند که این

متأسفانه اکثر تولیدات سینمایی کشورمان، با موضوع اجتماعی است (نه فیلم‌هایی با تم اجتماعی که امیدبخش و سازنده باشند). گاهی همین موضوعات اجتماعی، آنقدر دم‌دستی و سطحی یا با سیاه‌نمایی و حمله به ارزش‌ها و قوانین عرفی و شرعی خودمان ساخته می‌شوند که آدم را به تفکر وامی‌دارد که اینها با بودجه ملی و پول بیت‌المال، برای هموطن داخلی فیلم می‌سازند یا علیه آنها و برای خوشامدگویی دشمنان، سرمایه‌های ملی را هدر می‌دهند!

البته تلویزیون در این سال‌ها گهگاهی به سراغ مجاهدین خلق رفته و تولیداتی داشته. مانند سریال «ارمغان تاریکی» یا «نفس»؛ اما این سوسوی چراغ روشنگری عمومی توسط رسانه ملی آن هم بعد از سی و اندی سال، اصلاً کافی نیست. بنابراین ساخت فیلم‌های کوتاهی مانند «تقاص» و پخش آنها از تلویزیون، حتی به صورت انیمیشن، باید بیش از این باشد تا نوجوانان دهه کنونی، بدانند که کشورشان قربانی ترورهای کور منافیست است که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی با چهره بزرگ شده و نقاب زده، دم از دوستی با او و همنسلی‌هایش را دارد. نوجوان ما باید بداند که چرا پدر و مادرانش از این گروه‌ها متناقض منزعج هستند و خاطره تلخی دارند. باید بداند که در زمانی نه چندان دور، تعداد زیادی از مردم عادی، بی هیچ علت و دلیلی، تنها برای ایجاد رعب و وحشت عمومی توسط همین سازمان منافقین کشته شده‌اند و حالا در غرب برای ما ژست دفاع از حقوق بشر و انسان دوستی می‌گیرند؛ حتی قطعنامه هم صادر می‌کنند؟! از این رو فعالان عرصه فرهنگ و هنر به خصوص سینما، باید زوایای پنهان این جریان مرتد را برای مردم آشکار کنند تا برخی جریان‌های سیاسی از عدم آگاهی مردم سوءاستفاده نکنند و دیگر جای جلا و شهید عوض نشود.

هستند که برای افشای چهره منافقین تولید شده‌اند. به گفته روح الله سهرابی، قائم مقام انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس تا به حال ۳۰ فیلم داستانی و مستند با موضوع شهدای ترور و اتفاقات دهه شصت ساخته شده است. هرچند تولید چنین آثاری برای روشنگری عمومی کاری خوب است اما به طور قطع کافی نیست؛ زیرا کشورمان با بیش از ۱۷ هزار شهید ترور که اکثر آنها در دهه ۶۰ و توسط گروه منافقین به شهادت رسیدند یکی از قربانیان اصلی اقدامات تروریستی در جهان محسوب می‌شود که تولید ۳۰ فیلم در مقایسه با عدد بالای ۱۷ هزار شهید ترور، بسیار ناچیز و تأسف بار است. آن هم در سال‌های دهه ۶۰ که از چهره‌های سیاسی و دولت‌مردان گرفته تا نیروهای رزمنده، افراد عادی کوچه و خیابان و حتی زنان و کودکان بی دفاع در لیست ترور گروه‌ها منافقین بودند. به همین خاطر بی‌اغراق نیست اگر برای هر کدام از این شهدایک مستند یا فیلم داستانی تولید شود. وجود این مسئله و با فاصله گرفتن از دوران دفاع مقدس، کارگردانی که می‌خواستند فیلمی درباره جنگ بسازند، عمده توجه خود را معطوف به جبهه‌ها و رزمندگان کردند و کمتر سراغ آنچه در پشت جبهه، ترورها و جنایات‌های منافقین رفتند. حتی در بازسازی عملیات‌های موفق دفاع مقدس، متأسفانه هیچ کارگردانی تمایلی برای ساخت عملیات موفقیت‌آمیز «مرصاد» که بزرگ‌ترین ضربه را به سازمان تروریستی منافقین وارد کرد، از خود نشان نداد.

سازمان مجاهدین خلق در دهه ۶۰ جنایات فراوانی را در حق مردم ایران روا داشت. این جنایات دست کمی از جنایات داعش در سوریه و عراق در زمان کنونی ندارد و مطمئناً وظیفه همه فیلم‌سازان و تهیه‌کنندگان سینمایی و تلویزیونی است تا در این باره کار کنند و در زمینه تولیدات داستانی و یا مستند، روشنگری داشته باشند. اما با وجود چنین سوزهای مهمی که می‌تواند برد و تأثیرگذاری جهانی داشته باشد،

نباید دست روی دست گذاشت؛ زیرا منافقین در دوره کنونی مجرزه به سلاح رسانه‌ای هستند و از طریق جنگ روانی و رسانه‌ای می‌خواهند با چراغ خاموش جلو بروند و به پاکسازی کارنامه سیاه خود و تحریف افکار عمومی بپردازند اما حضور گسترده سازمان مخوف منافقین در فضای رسانه‌ای اعم از حقیقی و مجازی نشان دهنده ورود آنها به میدان نامرئی جنگ روانی است.

لذا با توجه به گستردگی رسانه‌های مجازی همچون واتساپ، وایبر، تلگرام و شبکه‌های مختلف اجتماعی، این گروه‌ها تروریستی بیش از هر چیز در شایعه‌سازی، تولید و نشر اخبار جعلی در بین افکار عمومی به خصوص افرادی که دهه شصت و اتفاقات تلخ آن را درک نکرده‌اند پیش قدم بوده و به دنبال تحریف تاریخ و تظهِیرسازی خود هستند. این همان کاری است که آنها در آن تبحر و تجربه‌ای چند ساله‌ای دارند. به خاطر همین هم از عربستان سعودی و آمریکا دست‌خوش خوبی می‌گیرند تا مأموریت‌های براندازی، سیاه‌نمایی و تفرقه‌افکنی خود را انجام دهند. بنابراین همان‌طور که رهبر معظم انقلاب هم فرمودند: باید مراقب بود تا در دهه شصت، جای شهید و جلاذ عوض نشود و این رسالت مهم در روشنگری تاریخی، بیش از همه به عهده اصحاب رسانه و فیلم‌سازان است تا در عصر رسانه و تصویر با تولیدات خود، مانع از این جابه‌جایی ناجوانمردانه و غیرمنصفانه تاریخی بشوند؛ چرا که اگر دست نجانبائیم و بی‌توجه باشیم در آن سوی آنها منافقین آستین خود را بالا می‌زنند و افکار عمومی جهان را با جعلیات بی‌اساس شست‌وشو می‌دهند.

همان‌طور که در چند سال اخیر به شدت در حال تظهِیرسازی و پاک کردن خون مردم بی‌گناه کشورمان از دامن آلوده و ناپاکشان هستند. فیلم‌های سینمایی همچون «دست نوشته‌ها»، «پرواز پنجم ژوئن»، «تعقیب سایه‌ها»، «قلاده‌های طلا»، «سیانور»، «امکان مینا»، «ماجرای نیمروز» و... از جمله آثاری

در جامعه، تخریب اماکن حساس دولتی و... هم گام نهاده‌اند تا به نیت شوم خود برسند. این مسئله در دهه شصت به اوج خود رسیده است. چنانچه مطابق اسناد موثق، این دهه را باید امنیتی‌ترین، خطرناک‌ترین و سخت‌ترین دهه عمر چهل ساله انقلاب اسلامی ایران بدانیم. به این خاطر که در آن زمان، علاوه بر تحمیل جنگی خانمانسوز از سوی صدام (و البته حمایت و پشتیبانی ۴۴ کشور دنیا از او) سیل عظیمی از ترورها، انفجارات و اقدامات خرابکارانه، توسط منافقین در داخل ایران رخ داد. آنها مردم عادی را بدون هیچ بهانه و اتهامی مورد هدف قرار می‌دادند. چنانچه از ۱۷ هزار شهید ترور در کشور، ۱۲ هزار نفر آنها شهدایی هستند که توسط منافقین به شهادت رسیده‌اند. لذا نباید نسبت به این برش مهم تاریخی کشورمان، ساده‌نگر و بی‌توجه باشیم. در رابطه با اهمیت دهه شصت و اتفاقات آن نیز رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی مراسم بیست و هشتمین سالروز ارتحال امام خمینی (ره) فرمود: «دهه شصت یک دهه مظلوم و در عین حال بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ انقلاب اسلامی بوده است. متأسفانه این مسئله ناشناخته مانده و اخیراً هم بوسیله برخی بلندگوها مورد تهاجم قرار گرفته است. مراقب باشیم تا در دهه شصت، جای شهید و جلاذ عوض نشود؛ زیرا ملت ایران در آن دهه، مظلوم واقع شدند و به دلیل اینکه تروریست‌ها، منافقین و پشتیبانان آنها به امام و ملت ایران ظلم و خبائث کردند، ملت در موضع دفاع قرار گرفتند و در نهایت هم پیروز شدند.»

از ابتدای پیروزی انقلاب، دشمنان سعی داشتند تا از طریق ترور فردی یا جمعی، ایران را از مسیر رشد و پیشرفت متوالی دور کنند؛ اما عملکرد جمهوری اسلامی به زعامت امام خمینی (ره) و امام‌خامنه‌ای در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که این اقدامات تروریستی تأثیر چندانی بر روند پیشرفت ملی و اسلامی ایرانیان نداشته است. با این حال نمی‌توان و

اعضای باقیمانده سازمان ندارم؛ اما به نظرم همچنان این پتانسیل را دارند که اقدامات نادرستشان را انجام دهند.

● بزرگ‌ترین حرف «تقاص» چیست؟

شاید این باشد که انحراف، نهایتاً به نتیجه نامطلوبی خواهد رسید؛ یعنی اگر شما با احساس و قضاوت غلط، ماشه را بچکانی، به هدف مطلوبی نخواهی رسید. در فیلم یک دیالوگ هست که می‌گوید: روزی خیال می‌کردیم با این اسلحه می‌شود دنیا را تغییر داد؛ ولی آن شلیک لعنتی فقط جهنم درست کرد؛ خلاصه‌اش همین است.

عدد عجیب و غریبی است. اگر در یک کشور، گروه یا سازمانی هم‌وطنان خودش را ترور کند آن هم به این تعداد، خیلی وحشتناک است.

● اینکه در فیلم، مجاهدین می‌خواهند یک نفر را به خاطر داشتن ریش ترور کنند؛ چه قدر واقعیت داشته؟

بله؛ چنین چیزی بوده و حتی مصداق‌های سطح پایین‌تر از این هم وجود داشته؛ یعنی کاملاً بر اساس یک قضاوت ظاهری، سوزده ترور را انتخاب می‌کردند؛ البته صرفاً نمی‌خواستیم به این بپردازیم، بلکه می‌خواستیم از این نوع نگاه استفاده کنیم و بگوییم ممکن است امروز هم چنین قضاوت‌های ظاهری وجود داشته باشد. حالا نه به آن شدت؛ ولی این نگاه و قضاوت ممکن است به کجاها ختم شود؛ برای همین به دهه شصت برگشت کردیم.

● با خبر هستید که سازمان مجاهدین، امروز چه وضعیتی دارد و آیا رو به نابودی است؟

به لحاظ فکری خیلی از هواداران‌شان از وضعیت امروز سازمان دلسرد هستند؛ اما اطلاع دقیقی از محل تمرکشان در اروپا و تعداد



حلقه مفقوده در سینمای اقتباسی

در خصوص توجه به الهام‌گرفتن از ادبیات داستانی در سینما

معصومه طاهری

روزنامه‌نگار

یکی از مهمترین عوامل موفقیت هر فیلم داشتن فیلمنامه قوی و با محتواست و اینکه از چه منابعی برای متن فیلم استفاده شده است، چه آن‌که حتی یک فیلم می‌تواند بر جهت‌گیری افکار عمومی و تصمیم‌گیری عمومی تأثیر بگذارد؛ بر همین اساس سطحی با عمقی بودن فیلم‌ها را عمدتاً از روی سناریوی انتخابی آن می‌سنجند. در این راستا برای غنای مختوای یک فیلم و یا مقایسه ذهنی بیشتر گاهی از منابع ادبی برای نوشتن سناریوها استفاده می‌شود همچون رمان، نمایشنامه، داستان کوتاه یا کامیک بوک‌ها که به این رویکرد هنری، اقتباس می‌گویند؛ فیلمنامه‌های اقتباسی که منبع اصلی الهام قصه‌های آنان در خارج از ذهن و تصور فیلمنامه‌نویس‌های آنان قرار دارد، بیشتر از نوع فیلمنامه‌های اصیل و اورجینال هستند. بسیاری از فیلمنامه‌نویسان مطرح دنیا ترجیح می‌دهند از منابع مختلفی مثل کتاب‌های پرخواننده، قصه‌های کوتاه، نمایش‌های صحنه‌ای، مقالات و اخبار روزنامه‌ها به عنوان منبع الهام خود در خلق اثر سینمایی کمک بگیرند. چراکه ادبیات و سینما دورساده‌ای هستند که به مثابه دو بال پرنده می‌توانند عمل کنند هرچند که زبان و چهارچوب مختص خود را دارند.



به طور قطع اگر سینماگران و فیلمنامه‌نویسان چه در سینمای داستانی و چه در مستندسازی به ادبیات سرزمین مادری‌شان توجه بیشتری کنند، نتیجه مثبتی در پی خواهد داشته و ضمن احیای این پیکره بيمار و درحال نزار هنری، ترقی فیلمساز و نویسندگان را منجر می‌شود.

یکی در حوزه نوشتاری و دیگری در حوزه تصویری اما به تجربه معلوم شده است در کنار هم می‌توانند به رشد و غنای هنری و فرهنگی یک جامعه کمک کنند. امروز ضرورت نگاهی جدی به گنجینه ادبیات داستانی غنی ایران در عرصه سینمایی بیش از پیش احساس می‌شود؛ هرچند آثاری که از دل آداب و رسوم و فرهنگ این مرز و بوم ریشه گرفته‌اند، ماده خام مناسبی را برای سینما فراهم می‌سازد و چیزی از این حیث کم نداریم؛

اما متأسفانه این تعامل در سینمای کشور ما بسیار کم فروغ و سطحی بوده است؛ درحالی‌که به طور قطع اگر سینماگران و فیلمنامه‌نویسان چه در سینمای داستانی و چه در مستندسازی به ادبیات سرزمین مادری‌شان توجه بیشتری کنند، نتیجه مثبتی در پی خواهد داشته و ضمن احیای این پیکره بیمار و درحال نزار هنری، ترقی فیلمساز و نویسندگان را منجر می‌شود. اخیراً سینما در حوزه زنان، تولیدات زیادی داشته است به شکلی که عمدتاً به دلیل محتوای فمینیستی در تقلید از سینمای غرب به جای الگوسازی و خلق سوپرستارهای متناسب با ارزش‌های اعتقادی جامعه، شاهد سیاه‌نمایی درباره آنان و گاردگیری زنان در مقابل ارزش‌ها و هنجارهای موجود در این فیلم‌ها بوده‌ایم؛ باید بپذیریم که سینما طی این سال‌ها در معرفی زن موفق نبوده و حتی در پاره‌ای موارد ارزش آن را هم تقلیل داده است. متأسفانه در اغلب فیلم‌ها با محوریت زن، تصویر اسطوره‌ای از یک زن را روانه قاب سینما می‌کنند؛ یا با بزرگنمایی جذابیت ظاهری؛ باقی ویژگی‌های او را نادیده می‌گیرند. درحالی‌که اگر سناریوها براساس متون متقن و خوب ادبی و داستان‌های جان‌دار نوشته شود به خاطر پشتوانه ادبی قابل دفاع‌تر و موثر خواهند بود. تاکنون کتاب‌هایی با موضوع زن تألیف و منتشر شده است که ارزش اقتباس دارند؛ مانند: ساعت ۶ دریاچه مریوان، دختران راهی دیگر، مسجد پروانه، من زنده‌ام، زیتون سرخ، تالار پذیرایی پایتخت، زنی با کفش‌های مردانه، خاطرات حدیدچی دباغ و... هرکدام به دلیل فراز و فرودها و جذابیت در محتوای داستان، قابلیت آن را دارند تا دست مخاطب را بگیرند و با خود به جلو پیش ببرند و می‌توانند خمیرمایه سناریوهای خوب و پرمخاطبی در سینما و تلویزیون با محوریت جایگاه زنان قرار بگیرند؛ بدون اینکه به تخیل و کپی‌برداری از فیلم‌های غربی یا فیلم فارسی‌ها رجوع شود. البته زمانی زمزمه‌های ساخت فیلمی از روی کتاب «من زنده‌ام» مطرح بود؛ اما دیگر خبری از آن نشد و اتفاقی نیفتاد. اخیراً هم سیما فیلم حق اقتباس «خاطرات مرضیه حدیدچی» را برای ساخت فیلمی تلویزیونی در اختیار گرفته است. این تعامل هنری و ادبی درحالی است که در دنیا رواج دارد و خیلی از داستان‌ها و رمان‌های خارجی که شاید اصلاً واقعی هم نبوده‌اند بارها در اشکال مختلفی در قالب فیلم و سریال در سطحی جهانی ارائه شده‌اند «مانند چین ایر»

رمان شارلوت برونته خواهرامیلی برونته و آنا برونته که چندین نسخه سینمایی داشته است؛ «الیس در سرزمین عجایب»، «کمک» و... برای همین با تصویرسازی، داستان‌ها هم در ذهن مخاطبان



نگاه دیگرستانی و توجه صرف به متون ادبی و داستان‌های زنانه که کمتر ارتباطی با فرهنگ و مبانی ارزشی ما دارد، در حوزه سینمایی باعث می‌گردد تا کم‌کم دچار ضعف هویتی و نقصان در تولیدات فاخر بشویم.

ماندگار شده‌اند و هم به جای مسکوت ماندن در کتابخانه‌ها به جریان افتادند. مرحوم علی معلم تهیه‌کننده و منتقد سینمایی، ضعف در سینمای اقتباسی کشور را ناشی از بی‌سوادی فیلم‌سازان در سینمای ایران می‌دانست و معتقد بود بخشی از فیلم‌سازان اهل مطالعه نیستند به همین دلیل سینمای اقتباسی ایران ضعف دارد. فیلم‌های خوب ناشی از شناخت و مطالعه است اما امروز در مارا تن فیلم‌سازی فرصت زیادی برای مطالعه باقی نمانده است.

اگر گاهی شاهد تولید فیلم‌هایی که با محوریت زن در سینمای اقتباسی کشورمان هم بوده‌ایم، عمدتاً بدون توجه به گنجینه ادبی داخلی، متوسل به متون ادبی خارجی بوده‌اند؛ ازجمله «سارا» فیلم مشهور و محبوب داریوش مهرجویی، با اقتباس از نمایشنامه «خانه عروسک» هنریک ایبسن ساخته شد؛ یا «پری» داریوش مهرجویی با اتکا به داستان «فرانی و زویی» فیلم را ساخت و... که البته این مسئله اتفاق بدی نیست؛ اما نگاه دیگرستانی و توجه صرف به متون ادبی و داستان‌های زنانه که کمتر ارتباطی با فرهنگ و مبانی ارزشی ما دارد، در حوزه سینمایی باعث می‌گردد تا کم‌کم دچار ضعف هویتی و نقصان در تولیدات فاخر بشویم.

شاید به علت این‌که عوامل سینمایی با بدنه ادبی ارتباط ندارند، سینمای اقتباسی ایران به خصوص در حوزه زنان (با توجه به نگاه فمینیستی سینماگران که اغلب موضوعات سینمایی را حول همین



محور قرار داده‌اند) ضعیف است. اگر می‌خواهیم زن ایرانی را با تمام المان‌های بومی و اعتقادی به تصویر بکشیم بهتر است با کمک و پشتوانه متون ادبی و داستان‌های جالب و کشش‌دار نویسندگان داخلی کار کنیم تا در ارائه تصویر زن ایرانی دچار تناقض و چنگانگی ناشی از بی‌هویتی نشویم. در این موقع است که می‌توان قاطعانه سینما را الگویی برای مخاطبان قرار داد و حتی تولیداتی در حد و اندازه جهانی هم داشته باشیم؛ که این هم منوط است به مطالعه آثار ادبی و داستان‌هایی که قابلیت اقتباس در سطح ملی و فراملی را دارند. متأسفانه ضعف انتشاراتی‌ها و فضای نشر در کشورمان از یک سو و ضعف تبلیغات از سوی دیگر باعث شده است تا به همراه بحران مطالعه خواه ناخواه ارتباط نویسندگان و فیلمنامه‌نویسان آن طور که باید و شاید پررنگ و عمیق نباشد و در این میان تنها کتاب‌هایی که به مدد رسانه‌ها و عواملی چون حاشیه‌نویسی مقام معظم رهبری توانسته‌اند در جامعه خود را بالا بکشند، مطرح می‌شوند.

به طور قطع چنین فضای عالمانه‌ای می‌تواند باعث شناخت و ارتباط دوسویه، بین نویسندگان و فیلمنامه‌نویسان بشود و فعالان هر دو رسانه کمک کنند تا هم حوزه نشر و کتاب جانی دوباره بگیرد و هم سینمای کشورمان که در سال‌های اخیر دچار رکود و تنزل موضوعی شده است احیا شود. در نتیجه اگر در فیلمی زن را به تصویر می‌کشند از روی تخیل یا کپی فیلم‌های دیگر نیست، بلکه یک عقبه ادبی دارد و اقتباسی است که باعث می‌شود خیلی‌ها با قهرمان زن هم‌دوره خودشان هم‌زادپنداری کنند. مانند رمان‌های مشهوری که درباره زنان نوشته است و سینمای هالیوود آن‌ها را با کمک تصاویر برای مخاطبان جهانی گویاتر و دیدنی‌تر کرده است و ناخودآگاه از زن داستان در فیلم برای مخاطب یک شخصیت برجسته و مطلوبی ارائه می‌دهد. امید است ما نیز با داشتن گنجینه‌های با ارزش و غنی ادبی بتوانیم سینمای اقتباسی مقبولی با محوریت زنان به جریان بیندازیم و به این شکل سینمای در حال نزار و بیمارمان را مداوا کنیم.

اگر می‌خواهیم زن ایرانی را با تمام المان‌های بومی و اعتقادی به تصویر بکشیم بهتر است با کمک و پشتوانه متون ادبی و داستان‌های جالب و کشش‌دار نویسندگان داخلی کار کنیم تا در ارائه تصویر زن ایرانی دچار تناقض و چنگانگی ناشی از بی‌هویتی نشویم.

دخترانِ راهی دیگر

«دخترانِ راهی دیگر» سرگذشت دخترانی از اهالی آمریکا است؛ که به اسلام گرویده‌اند. «کارول اندرسن آنوی» این کتاب را در سال ۱۹۹۵ میلادی در ایالات متحده آمریکا به چاپ رساند و نسخه فارسی این اثر نیز به سال ۱۳۹۰ و با حجم ۲۵۴ صفحه با ترجمه «محمد عرب مازار یزدی» و «ناهید آزادمنش» روانه بازار کتاب ایران شد.



ساعت شش؛ دریاچه مریوان

«ساعت شش؛ دریاچه مریوان» یادداشت‌های روزانه «پروین نوبخت» [اسم مستعار] است؛ که در مرداد ماه ۱۳۶۰ با عنوان «دفتر پنجم داستان» از مجموعه کتاب‌های «جنگ سوره» در حجم ۹۲ صفحه منتشر شد. این اثر از حمله کتاب‌های ناپای مربوط به جنگ‌های کردستان در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ است؛ که با رویکردی تلفیقی، فضای اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و زندگی شخصی این بانوی انقلابی را روایت می‌کند.



من زنده‌ام

«من زنده‌ام» نوشته زن آزاده دفاع مقدس، «معصومه آباد» پیرامون خاطرات دوران اسارت خود در زندان‌های رژیم بعث عراق است؛ که به سال ۱۳۹۲ و با حجم ۵۵۲ صفحه به چاپ رسید.



مسجد پروانه

«مسجد پروانه» نوشته «جی. ویلیو ویلسون» در ۲۹۳ صفحه به سال ۱۳۹۳ با ترجمه «محسن بدره» روانه بازار کتاب ایران شد. «مسجد پروانه» فراز و نشیب‌های اعتقادی نویسنده‌اش را به خوبی نمایان می‌سازد.



معرفی کتاب‌های خوزه زنان

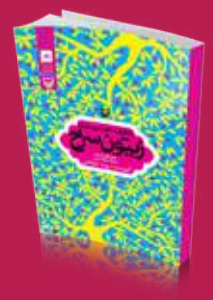
تالار پذیرایی پایتخت

«تالار پذیرایی پایتخت» رمانی به قلم «محمدعلی گودینی» است؛ که بر مشکلات مردم روستایی ایران در پی تقسیم زمین‌های کشاورزی در دوره سلطنت پهلوی دوم تمرکز کرده است. این اثر با حجم ۲۹۶ صفحه و در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است.



زیتون سرخ

«زیتون سرخ» دربرگیرنده خاطرات «ناهید یوسفیان»، همسر شهید «علی امینی» است؛ که «سیدقاسم یاحسینی» آن را در حجم ۲۱۴ صفحه و به سال ۱۳۸۷ به چاپ رسانیده است.



خاطرات مرضیه حدیدچی

«مرضیه حدیدچی» از زنان مبارز انقلابی است؛ که شکنجه‌های فراوانی را در زندان‌های رژیم طاغوت تجربه کرده است. «محسن کاظمی» به سال ۱۳۸۷ خاطرات این بانوی مبارز را در ۳۴۲ صفحه به رشته تحریر درآورده است.



زنی با کفش‌های مردانه

«زنی با کفش‌های مردانه» رمانی به قلم «محمدعلی گودینی» است؛ که بر مشکلات جامعه کارگری ایران تمرکز کرده است. این کتاب با حجم ۵۳۵ صفحه و در سال ۱۳۹۴ به رشته تحریر درآمده است.



مقاومت

روایت نشده زن ایرانی

یادداشتی بر تاریخ کشف حجاب رضاخانی و پرداخت آن در سینما

پدر سکوت کرد و چهره زیبایش در غمی بزرگ فرو رفت. کمی بعد با هم به سمت حرم رفتند. از دور چشمش به طلایی گنبد زرد افتاد. پدر زیر لب سلامی داده انگار که روبروی بزرگواری ایستاده و با نگاهش او را دنبال می‌کند. در ورودی حرم، تعدادی افراد عجیب را دید که مثل مردم عادی نبودند، بلافاصله نگاه متعجبش با پدر تلاقی کرد. او با لحنی که آهنگش به جان می‌نشست، گفت نترس عزیزم این‌ها نظامی هستند. سؤالش بیشتر و بیشتر شد. بعد از نماز مردی روحانی بر بالای منبر رفت و شروع به صحبت کرد. لحن کلامش سنگین، گیرا و عجیب بود. امروز کلاه اروپایی بر سر مردم ما گذاشته‌اند؛ فردا چادر از سر ناموسمان می‌کشند. امروز هم در کوچه و بازار در مدارس، ناموس ما را هتک می‌کنند. تا کی ساکت بنشینیم؟ نگاهی به پدر انداخت. خشم و بغض توأمان چهره پدر را زیباتر کرده بود. در امتداد چهره پدر اما روی دیوار نزدیک مسجد همان نظامی‌ها را دید که چهره‌هایشان سیاه بود. ناگهان توجهش به دستگاه بزرگی که جلوی شان بود جلب شد. لحظه‌ای خواست تا پدر را صدا کند؛ اما صدایی وحشتناک توانایی هرگونه حرکت را از او گرفت. صدای فریاد مردان و جیغ‌های زنان می‌آمد و آن صدای وحشتناک پشت سر هم تکرار می‌شد. دستی او را روی زمین انداخت و چشمانش را بست. آن دست را می‌شناخت. دست پدر بود اما گویا گرمی‌اش رو به سردی نهاده بود.....»

تاریخ معاصر ایران مانند تاریخ باستانی آن، سرشار از لحظاتی است که می‌تواند دستمایه بهترین آثار هنری باشد. اما آثار هنری همیشه آینه تمام‌نمای خود هنرمند است. هنرمند اگر در تاریخ زیسته باشد با دردها و رنج‌ها، زیبایی و شیرینی‌ها آن‌طور که حقیقتاً بوده‌اند زیسته باشد، آن چیزی که آیینگی می‌کند زیبا، دل‌نشین، چشم‌نواز، آهنگین و محکم و آینده‌ساز است.

یکی از سلسله موضوعاتی که کمتر به آن‌ها پرداخته شده، رفتار رضاخان در قبال فرهنگ عمومی جامعه ایران در دوره حکومت خویش است. یکی از این موارد ماجرای لباس و ازجمله کشف حجاب است. در بعدی فراتر در عرصه جهانی برنامه‌ریزان کلان در حال پیاده‌سازی برنامه‌ای بی‌مانند با کمک یک ابزار جدید رسانه‌ای به نام سینما بودند. سینما قبل و بعد از جنگ اول جهانی به‌شدت مورد توجه مردمان در دو سوی دریای اطلانتیک بود. کمی بعد از فروکش کردن آتش جنگ، برنامه‌ریزان پنهان فرهنگی در آمریکای پیروز دست به حرکتی متهورانه زدند. آنان با استفاده از ابزار بی‌مانند سینما تلاش داشتند تا خرده‌فرهنگی را بر جای جریان فرهنگی اصلی جامعه بنشانند. این گسترده‌ترین حمله فرهنگی به بشریت در سطح کلان بود. هدف مستقیم آنان؛ زن‌ها بودند.

زن در جامعه آمریکایی و جهان آن روز محور خانواده اهل کار و تلاش و مادر مهربان و مدبر فرزندان بود؛ زن تراز آن روز علاوه بر این صفات؛ دور از آلودگی‌هایی که بود که به‌صورت خرده‌فرهنگ در بخش‌هایی از جامعه و مخصوصاً شب‌ها در جریان بود. بخشی از این موضوع در پوشش زن آمریکایی نیز قابل مشاهده بود. لباس‌هایی بلند و پوشیده و مرتب و البته خاص. اما دست‌آلوده مدیران پنهان فرهنگی جامعه آمریکا با استفاده از رسانه بی‌رقیب و جادو کننده سینما در آغاز دهه بیست میلادی دست به تغییری بی‌سابقه در فرهنگ زنان آمریکایی زد. در فیلمی که بعدها بسیار مورد توجه واقع شد، زنی با موهای کوتاه؛ لباس‌های مردانه و رفتارهایی مانند سیگار کشیدن و مصرف مشروبات الکلی که روابط بی‌درپی با مردان مختلف داشت؛ نشان داده شد. شاید حتی خوش‌بین‌ترین برنامه‌ریزان هم باور نداشتند که این تأثیرات آنقدر

به سرعت واقع شود. این موضوع با سرعت از مرزهای آمریکا عبور کرد و اروپا و پس‌از آن شرق و کشورهایی مانند ترکیه و ایران را درنوردید.

رضاشاه هم مانند خیلی از مردم جهان تحت تأثیر این موج غیرقابل کنترل بود و از سویی مجبور بود تا اراده برنامه‌ریزان پنهان را پذیرفته و اجرا کند. نکته شگفت‌آور آن است که پوشش و آرایش زنان ایرانی در برنامه تجدید اجباری رضاخانی همان پوشش مشهور آمریکایی یعنی فلیپی بود و اینجا نیز هدف اصلی زنان بودند. همان برنامه با اندکی تفاوت در حال اجرا بود. مردم مظلوم ایران؛ اما بجای برنامه‌ریزی پیچیده فرهنگی آمریکایی باید همان برنامه را با طعم خشونت و سیویتی قزاق بی‌سواد چکمه‌پوش می‌چشیدند.

اما آنچه عملاً شکل گرفت حماسه مقاومت مردم بزرگ ایران در مقابل این توطئه پیچیده فرهنگی بود. این مظلومان مقتدر اگر از داخل و خارج در معیشت و فرهنگ و همه شئون زندگی تحت حمله شدید بودند؛ اما با تاسی به سیره اهل بیت عصمت و طهارت دلاورانه و مردانه بر شرف و انسانیت خویش پای فشردند و در این راه شهادی زیادی نیز تقدیم نمودند و حماسه‌های سترگی را خلق نمودند که ذکر کوتاهی از آن در ابتدای همین مقاله رفت. و در نهایت پس از خروج ذلت‌بار رضاخان از ایران با فشار علمای وقت قانون منع حجاب به‌کلی لغو شد.

سینمای ایران اما چه قبل و چه بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی؛ مانند عوامل و بازیگرانش هیچ‌گاه علاقه‌ای به این موضوع نشان نداد. موضوعی که می‌توانست از ابعاد مختلف در غالب گونه‌ها و ژانرهای مختلف به‌شدت مورد توجه قرار گیرد. شهادی قهرمان آن ارج یابند و معرفی شوند. مقاومت بی‌نظیر مردم ایران در برابر موجی سهمگینی که کل جهان را درنوردیده بود، هنرمندانه واکاوی و به زیبایی پرداخته شود و در ذهن و جان نسل‌های بعدی

بنشینند. زوایای تاریک و پنهان ماجرا که حتی امروز هم موضوعیت خود را از دست نداده‌اند با دقت و هنرمندانه در پیش چشم نسل‌های مختلف قرار گیرد و این مقاومت مقدس سازنده آینده بهتری برای فرهنگ این مرزبوم باشد.

این ضعف آشکار در به هدر دادن سرمایه‌ها و وقت و عمر در کشور، ازجمله هنرمندی‌های مدیریت فرهنگی حاکم بر فرهنگ کشور است. اگر اثری نیز با این رویکرد ساخته شده است قطعاً نه توجه مدیران، بلکه همت، حمیت و پشتکار شخص سازنده بوده است که البته باید سرزنش‌های افراد در فضای خصوصی؛ رفتارهای غیرفرهنگی و غیرانسانی و آزار و اذیت آن‌ها را نیز تحمل کند و در آخر در اکران نیز اجباراً ببازد.

در سینمای داستانی تنها فیلم غزال اثر مجتبی راعی ساخته شده در سال ۱۳۷۴ به موضع پرداخت. این فیلم نیز باوجود خط داستانی پیچیده و سختی فهم داستان در فضای عمومی جامعه تا حدودی مورد توجه واقع شد. به‌جز این تنها اثر داستانی که البته حاصل ذوق و پایمردی شخص کارگردان است، حدود پنج مستند نیز ساخته شده که البته کمتر دیده شده‌اند.

کشف حجاب رضاخانی؛ فلپرسیم در ایران؛ ظهور زنان نامنظم و آلوده؛ واقعه مسجد گوهرشاد و همچنین مقاومت مقدس بیش از ده ساله مردم مظلوم ایران را نیز باید به لیست نساخته‌ها و ندیده‌های سینمای ایران که انصافاً لیست بلند و بی‌انتهایی است افزود و هنوز ما فرصت نکردیم که به‌جای کمدی‌هایی که بجای دیالوگ، جک‌های ناموسی دارند و عشق‌های مثالی و ملودرام‌های اجتماعی تکراری و تمام‌نشدنی و حدیث‌نفس‌های سینماگران؛ فیلم‌هایی برای مردم و کشورمان بسازیم. به امید آن روز

سینما آینه جامعه یا جامعه آینه سینما

در خصوص جایگاه واقعی زنان در سینما و آنچه که دیده نشده

مریم اسدزاده

نویسنده و پژوهشگر



تصویری از فیلم «خانه‌ای کنار ابرها»

در این گفتار قصد داریم تا به بررسی جایگاه زن در سینمای ایران بپردازیم. قطعاً در چنین یادداشتی بضاعت پرداختن به تمامی جوانب، اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و... در فیلم‌های زن محور یا درباره زنان وجود ندارد. اما با مقایسه‌ای اجمالی بین سینمای گذشته جهان و ایران با سینمای امروز به دریافتی می‌رسیم که نمایاننده موضوع ذیل است.

چرایی تغییر سبک زندگی و به تبع آن تغییر رفتار زنان در جامعه و اقبال بیشتر مکتب فمینیسم!

سینما رسانه‌ایست که از غرب وارد شد و ذاتاً با فرهنگ ما مغایرت داشت؛ اما در طول سالیان سعی شد که فقط تکنولوژی غربی بماند و بُعد نرم‌افزاری سینما بومی‌سازی شود. البته این اتفاق فقط در کشور ما رخ نداد و کشورهای که به پاسداری از فرهنگ خود اهتمام می‌ورزیدند، نیز چنین کردند. اما ما وامدار الگوهای اولیه سینمایی هستیم که وقتی وارد کشورمان شد هیچ سدی در مقابل آن نبود و ملکه وقت که داعیه‌دار حمایت از فرهنگ پارسی بود، خود متولی ورود فرهنگ غرب به کشور شد.

فرهنگ سینمای هالیوود، در ابتدا مبتذل نبود و تا سال‌ها نقش مادر و همسر در خانواده، نقشی کلیدی بود و مادر رکن رکن خانواده بود. مادری که حکم رهبر و ستون خانواده را در نهایت عطف و درایت و تحکم دارد. این مورد را در فیلم خوشه‌های خشم، محصول ۱۹۴۰ به کارگردانی جان فورد به وضوح می‌بینیم.

البته در همان سال‌ها زنان کنشگر هم راه خودشان را به فیلم‌ها باز کردند و این کنشگری در برخی فیلم‌ها با اغواگری نیز در هم آمیخت و معجونی شد اهل‌آمن العسل برای مردان خوشگذران و دون ژوان! اسکالریت «برباد رفته» نمونه‌ای از این زنان است؛ اما به مرور فمینیسم هم وارد میدان شد و جای زنان اغواگر، کنشگر و مرد ستیز در سینما باز شد. بلایی که با یک مد فلیپ‌ریزم وارد کشور شد، به مرور از مد خارج شد و با دعوای حقوق برابر زن و مرد وارد میدان شد. در فیلم‌های پیش از انقلاب شخصیت زن را به دو صورت سنتی بدبخت یا متجدد مظلوم می‌بینیم؛ یا مدل زن‌های خانه قمر خانم روی پرده سینما تکرار می‌شوند؛ یا وزن نسرين در ممل آمریکایی مکرر در داستان‌ها به تصویر کشیده می‌شد.

در حقیقت چهار چالش اصلی سینما در خصوص زن‌ها اجرا شد و فقط تقابل بین

فمینیسم و ماسکولینیسم، مربوط به این قشر نمی‌شد و علاوه بر آن، زن‌ها با الگو گرفتن از سینماگران داخلی و غربی، چالش بین سنت و مدرنیته، دین و لائسیته، استبداد و لیبرالیسم را هم تجربه کردند.

پس از پیروزی انقلاب و با تغییر وضع جامعه و درخواست اکثریت مردم برای حذف ابتذال از سینما، مجدد زن‌های سنتی روی پرده سینما ظاهر شدند و باز زن عمل‌گرایی که آن زمان در حال ساخت میهن کنار مردان در اردوهای جهادسازندگی و پس از مدتی کوتاه در پشت جبهه وظیفه کمک‌رسانی و پرستاری از مجروحان را داشت. در آثار جنگی جایگاهی نداشت و پس از جنگ هم اسایدی که از آن سوی انقلاب به سینمای بعد از انقلاب راه پیدا کرده بودند جایی برای این زن در داستان‌های خود در نظر نگرفته بودند و به عوض آن بانو و پری عارف و سارای فداکار و لیلای مظلوم را جایگزین زن غیور زمان جنگ کردند.

به مرور حتی در آثار تلویزیونی هم زنان فقط موجوداتی ضعیف که یا در حال جیغ‌زدن سرفرزد بودند و یا در حال نق‌زدن سرشوهر نماینده زنان جامعه شدند؛ نه از درایت خبری بود و نه از هنر زنانه و نه از عشق

به همسر و فرزند؛ موجوداتی عصبی که فقط در حال چشم و هم چشمی یا مظلوم‌نمایی بودند. اما پس از چندی مجدد سروکله زنان مظلوم در مقابل ظلم همسر، مجدد در آثار دهه هشتاد و نود روی پرده آمدند؛ پوران درخشنده از مربی مهربان، قوی و فداکار پرندۀ کوچک خوشبختی به شیرین قاتل هیس دخترها فریاد نمی‌زنند! رسید آن هم قاتل متجاوز به خودش!

تهمینه میلانی رسماً اعلام کرد که اگر فمینیسم به این مفهوم باشد که ما در مورد مسائل زنان فکر کنیم و فیلم بسازیم تا جامعه به تعادل اجتماعی دست یابد، بدون تردید از این لحاظ من یک فمینیست محسوب می‌شوم؛ (ماهانمه خردنامه همشهری، فروردین ۱۳۸۶) و بانو آبیاری، اجسام از آنچه در آیین می‌بینید به شما نزدیک‌ترند و نفس ساخت. کارگردان زن همگی رگه‌ای از فمینیسم را در آثارشان حفظ کردند و هیچ‌گاه به این نیاندیشیدند که این دفاع از حقوق زن نیست و پایین آوردن شأن زن نزد مردان جامعه است. هیچ مردی هم به آن‌ها نگفت؛ بانو! من با این زنی که روی پرده نقره‌ای نشان دادی ازدواج نخواهم کرد و کودک آینده‌ام را هم به او نخواهم سپرد. (البته کلمه هیچ شاید این نوشتار

را هم تبدیل به متنی فمینیستی کند!). مردان فمینیست که خود می‌دانستند در پس این تفکر چگونه از زیر بار مسئولیت زندگی مشترک شانه خالی می‌کنند برای این بانوان ساده‌دل کف زدند و ایشان هم سر بالا گرفتند که، گفتیم آنچه باید شنیده می‌شد!

اما کسی در لابه‌لای این نقش‌ها یاد مادران شهدایی که ایستادند و دم برنیامورند، نیفتاد. سال‌ها گذشت تا مادر شهدیدی واقعی روی پرده سینما زنده شد؛ مادری واقعی از جنس آن‌هایی که در دوران جنگ می‌دیدیم. آن هم در اثر یک مرد (سید جلال دهقانی اشکذری).

شاید او قدر مادر را بیشتر از بانوان می‌دانست شاید او با مادر «خانه‌ای کنار ابرها» زیسته بود!

البته که هنوز آنچنان که باید و شاید سینما در کشور ما برای زنان بومی‌سازی نشده است و فعلاً دل خوش داریم به هراز گاهی، در صحنه‌ای از سریالی تاریخی، که ام وهبی ببینیم، درود بر شرفشان، سپاسگزاریم. اما دلمان برای دیدن مادران و همسران شهدا تنگ شده است و مسطوره‌ای چون ویلایی‌ها با یک زن مقتدر، کفایت نمی‌کند.

این خانم‌های محترم!

در خصوص ورود زنان به عرصه سینما

سمیه دهقان‌زاده

خبرنگار

۱۲۳ سال قبل که برادران «لومیر» دوربین سینماتوگراف را اختراع کردند، شاید تصور نمی‌کردند که اولین خشت های «هنر هفتم» و اعجاز قرن بیستم را بنا نهاده‌اند. با گذشت زمان پرده نقره‌ای «سینما» عرصه آزمون و خطاهای بسیاری شد؛ به گونه‌ای که هر کس بهره‌ای از «دکاوت» و «شوق قدرت» داشت، «سینما» را بازویی قدرتمند برای عرضه خواسته‌هایش به ذهن بشر می‌دانست. در این میان، «سینما» مردسالارانه به راهش ادامه می‌داد و زنان هنرمند این عرصه در سمت‌های مختلفی، همچون بازیگری، خوانندگی و پشت دوربین ایفای نقش می‌کردند؛ اما کمتر کسی تصور می‌کرد که زنان بتوانند در جایگاه کارگردانی بدرخشند و روند تولید فیلم را مدیریت کنند تا نتیجه‌ای رضایت‌بخش حاصل شود. موفقیت افرادی چون «کاترین آن بیگلو» خالق «قفسه درد» و اولین زن برنده جایزه «اسکار» بهترین کارگردانی «جین کمپیون» سازنده فیلم «پیانو» و تنها بانوی برنده «نخل طلا» توانست آن تصورات را درهم شکند و کم‌کم زنان در عرصه «فیلمسازی» نه تنها به رسمیت شناخته شدند؛ بلکه خوش درخشیدند. اما داستان سینمای ایران طور



سینمای تقلیدی «برهنه» و «بی‌هویت» قبل از انقلاب همچنان ادامه داشت و «زن» در میانه این کارزار ستمگری جنسیتی، گاهی آگاهانه و گاهی به دلیل جبر حاکم، می‌پذیرفت که نگاه جنسیتی را تاب آورد؛ تا زندگی حرفه‌ای طولانی‌تری داشته باشد. پس از «انقلاب اسلامی» دنیای هنر هفتم با تکیه بر سخن امام خمینی (ره) مبنی بر این که «ما با سینما مخالف نیستیم، با مرکز فحشا مخالفیم.» وارد مرحله جدیدی شد.

دیگری رقم خورد و «سینماتوگراف» سوغات فرنگی «مظفرالدین شاه» با تاخیری پنج ساله در ۲۱ شهریوری تاریخی به ایران رسید. سه دهه طول کشید تا فیلم‌ها از حالت صامت به ناطق برسند و «دختر لر» ساخته شود. دختری که حرف‌هایی شنیدنی برای گفتن داشت؛ ولی تا ۲۲ سال بعد از آن هم سهم زنان در تاریخ سینمای قبل از انقلاب، قد و قواره‌ای در خور نداشت و حتی «شهلا ریاحی» - همسر کارگردان معروف آن دوران «اسماعیل ریاحی» - که با ساخت «مرجان»

عنوان اولین فیلمساز زن تاریخ سینمای ایران را از آن خود کرده بود، عطای کارگردانی را به لقایش بخشید و بر حوزه بازیگری متمرکز شد. «فروغ فرخ‌زاد» هم که شاید فیلم مستند «خانه سیاه است» او را بتوان کور سوی امیدی در میان «فیلم فارسی‌های بی‌هویت» دانست، مرگ امانش نداد تا که دنیای هنر باقی‌استعدادهای داشته و نداشته‌اش را ببیند.

سینمای تقلیدی «برهنه» و «بی‌هویت» قبل از انقلاب همچنان ادامه داشت و «زن» در میانه این کارزار ستمگری جنسیتی، گاهی آگاهانه و گاهی به دلیل جبر حاکم، می‌پذیرفت که نگاه جنسیتی را تاب آورد؛ تا زندگی حرفه‌ای طولانی‌تری داشته باشد. پس از «انقلاب اسلامی» دنیای هنر هفتم با تکیه بر سخن امام خمینی (ره) مبنی بر این که «ما با سینما مخالف نیستیم، با مرکز فحشا مخالفیم.» وارد مرحله جدیدی شد. نقش پررنگ زنان به عنوان «ایزار دکوری» تغییر کرد و دوران اغواگری زنان مقابل دوربین به پایان رسید و تلاش‌های خلاقانه هنری آن‌ها در پشت دوربین ارزش و ارجحیت یافت. درست است که نسل اول انقلاب «سینمایی» خالی از «زنانگی» طلب می‌کرد و کاهش محسوسی در حضور زنان به عنوان بازیگر گل درشت شده بود؛ اما بعد از آن رکود، زنان به دستیاران متخصص و زبردست هر شاخه‌ای از عوامل پشت صحنه تبدیل شدند تا در اواسط دهه شصت پوزان درخشنده «رابطه» را کلید زند و سال بعدش فیلم «برنده کوچک خوشبختی» برنده اولین «سیمرغ زنانه» شود. در این دوره زنانی چون «رخشان بنیاعتماد» با فیلم «ترگس»، «تهمینه میلانی» با فیلم «بچه‌های طلاق»، «فریال بهزاد» با فیلم «کاکلی» و «مرضیه برومند» با «شهر موش‌ها» به شهرت رسیدند؛ البته نمی‌توان منکر حضور مردی در کنار هر کدام از این زنان در آن فیلم‌ها باشیم. این مردان، نقش یک حامی را به بهترین نحو اجرا کردند. «بنی‌اعتماد» و «میلانی»، «کوثری» و «نیک بین» را به عنوان یار و همکار در کنارشان داشتند و نقش «طالبی» در شهر موش‌ها غیرقابل انکار است. دسته‌ای از نسل گذشته و کنونی فیلمسازان «فمینیست افراطی» هستند و برخی دیگر با سیاسی‌کاری و نابلد در تکنیک‌های سینمایی، تیشه به ریشه اهداف خود می‌زنند. از جمع سینماگران زن که به برکت «انقلاب اسلامی» از حالت اقلیت بودن خارج شده‌اند، کمتر به موضوعات مختص زنان می‌پردازند؛ البته

نمی‌توان نگاه‌های متفاوت اجتماعی این سینماگران را در آثارشان نادیده گرفت و آن‌ها را بی‌تاثیر دانست. گروه دیگری از سینماگران زن هم راه میانه را پیش گرفته‌اند و در عین حرفه‌ای بودن، سعی در دوری از افراط و تفریط‌ها دارند و آثارشان از دید کارشناسی در حد و اندازه فستیوال‌هایی چون «اسکار» بوده و - با وجود همه مخالفت‌ها و موافقت‌ها - نمایندگی ایران را به عهده گرفته‌اند. «نفس» ساخته «نرگس آبیار» نمونه بارز این آثار است. وی که فیلمش در بخش فیلم‌های غیرانگلیسی‌زبان اسکار نماینده ایران بود، در پاسخ به سوال نشریه سینمایی «ورایتی» مبنی بر این



گروهی دیگر از زنان سینماگر در ایران هستند که بی‌توجه به اما و اگرها، هدف خود را در ژانرهای مختلف سینما تعیین کرده‌اند و آثار بدیعی خلق می‌کنند. «مریم السادات مومن‌زاده» فیلمساز جوان و خوش ذوق، جزو این گروه دغدغه‌مند است. دغدغه‌هایی که نه تنها در حرف؛ بلکه در آثارش نیز نمایان است.

که دلش می‌خواهد دنیا چه چیزی را درباره او به عنوان یک «کارگردان» بداند و چه پیامی دارد؟ جواب تکان دهنده‌ای می‌دهد و زن بودن خود را بزرگ‌ترین مانع در آغاز کارش می‌داند. او می‌گوید: «ابتدا هیچ کس به کارهایم اعتماد نمی‌کرد. این مشکلی تاریخی در سراسر جهان است که زنان اول از زاویه جنسیت‌شان قضاوت می‌شوند و بعد هنر و توانایی‌هایشان مورد توجه قرار می‌گیرد». این حرف گرچه تلخ است؛ اما در سراسر دنیا مصداق‌های بارزی دارد. نگاهی به آمار نشان می‌دهد با وجود همه مساعدت‌ها و تغییر شرایط، زنان آن‌گونه که یک نگاه مدرن را اقناع کند، نه تنها در سینمای ایران بلکه در سینمای جهان هم به جایگاه واقعی خود دست نیافته‌اند و کافی است به تعداد مردان مطرح در دنیای سینما از یک سو و تعداد همتایان آن‌ها در بین



خانم‌ها توجه کنید؛ تا این مهم را بهتر دریابید، با این اوصاف گروهی دیگر از زنان سینماگر در ایران هستند که بی‌توجه به اما و اگرها، هدف خود را در ژانرهای مختلف سینما تعیین کرده‌اند و آثار بدیعی خلق می‌کنند. «مریم السادات مومن‌زاده» فیلمساز جوان و خوش ذوق، جزو این گروه دغدغه‌مند است. دغدغه‌هایی که نه تنها در حرف؛ بلکه در آثارش نیز نمایان است. وی علاوه بر این که خود به عنوان یک زن در راهی سخت قدم گذاشته‌است؛ اما تلاش و تمرکز را پیشه خود ساخته است. او با ساخت فیلم «یک خانم محترم» روایت شهادت بانویی کاشانی در جریان «کشف حجاب رضاخانی» را به گونه‌ای بیان می‌کند که به سان دفاع تمام قدی در برابر مدعیان «آزادی‌های یواشکی» تلقی می‌شود. او همچنین در مستند «ننه سکینه» عاشقانه‌های شیرین زن‌زمن‌دگان ۸ سال جنگ تحمیلی را «محکم» و «شنیدنی» روایت کرده است. او در فیلم کوتاه «یک عاشقانه آرام» رابطه عاطفی و استحکام خانواده را در پس آرامش‌یافتن مادر خانواده به تصویر می‌کشد. «مومن‌زاده» آثاری از این دست را در «جشنواره عمار» به مخاطبان‌اش ارائه می‌دهد و معتقد است که مخاطبان این گونه جشنواره‌ها نقطه قوت آن‌ها است؛ حرفی که از ترجیح نگاه مردمی بر دید جشنواره‌ای خبر می‌دهد. بی‌شک، نمونه‌هایی مثل «مومن‌زاده» که آهسته و پیوسته، بدون سروصدا و جنجال راهی دقیق و با ضربه خطای کمتر را پیش گرفته‌اند، کم نیستند. خانم‌های محترم در سینمای ایران که به اقبال انقلاب بیرونی یا درونی، گوهر وجود خود را یافته‌اند و روی پرده نقره‌ای و در عرصه «فیلم‌سازی» ارائه داده‌اند. راهی شاید که پیمودن آن بسی سخت و طولانی باشد. در عین حال باید صبر کرد و دید آیا صنعت سینمای جهان و به موازات آن هنر سینما در ایران، خانم‌های محترم این عرصه را به رسمیت و شایستگی که باید خواهد شناخت؟ آیا قبل از «زن‌بودن» به «انسانیت» و «تخصص» آنها توجه خواهد شد؟

بی‌شک، نمونه‌هایی مثل «مومن‌زاده» که آهسته و پیوسته، بدون سروصدا و جنجال راهی دقیق و با ضربه خطای کمتر را پیش گرفته‌اند، کم نیستند. خانم‌های محترم در سینمای ایران که به اقبال انقلاب بیرونی یا درونی، گوهر وجود خود را یافته‌اند و روی پرده نقره‌ای و در عرصه «فیلم‌سازی» ارائه داده‌اند.



فیلم‌شناسی

مریم السادات مؤمن زاده

باموضوع زن

ننه سکینه

«سکینه جمشیدی» معروف به «ننه سکینه»، در دوران دفاع مقدس، هرروز برای رزمندگان نان می‌پخت. او هرروز قبل از نماز صبح، نان پختن را شروع می‌کرد و تا پاسی از شب کارش را ادامه می‌داد. ننه سکینه کسی است که با وجود معلولیت همسرش، فرزندان خود را نیز به جبهه اعزام کرده است.

کارگردان: مریم السادات مؤمن زاده
تهیه‌کننده: -
مدت زمان: ۳۰ دقیقه



قصه حورا

غربی‌ها عمری است که ما را به خاطر رعایت نکردن حقوق بشر تحریم کرده‌اند. همین مدعیان حقوق بشر، گاهی جنایاتی می‌کنند که سال‌ها بعد هم آثار مخربش دیده می‌شود. بمب‌های شیمیایی که برسرما ایرانی‌ها ریخته شد، سوغات غربی‌ها برای دست‌نشانده خودشان در عراق، یعنی صدام بود.

کارگردان: مریم السادات مؤمن زاده
تهیه‌کننده: مریم السادات مؤمن زاده
مدت زمان: ۳۰ دقیقه



یک خانم محترم

شاید برای نسل جوان باورپذیر نباشد که روزی در این مملکت، چادر از سرناموس ایرانی برمی‌داشتند. هنوز هستند افرادی که آن فاجعه هولناک را دیدند. رضاخان به ترکیه رفت و از روی بی‌سوادگی گمان کرد علت پیشرفت ترکیه، نبودن حجاب بین زن‌های این کشور است. این سرآغازی شد برای اذیت و آزار ناموس مسلمانان در ایران.

کارگردان: مریم السادات مؤمن زاده
تهیه‌کننده: مریم السادات مؤمن زاده
مدت زمان: ۴۰ دقیقه



یادگار دوما

حضرت زینب (س)، اسوه تمام زن‌هایی است که تصمیم دارند روح کرلای دوران‌شان را زنده نگهدارند. خدیجه محمدزاده از جمله همین زن‌هاست. او برای زنده نگهداشتن یاد برادران شهیدش، تصمیم می‌گیرد با جانبازی ازدواج و از او مراقبت کند.

کارگردان: مریم السادات مؤمن زاده
تهیه‌کننده: مریم السادات مؤمن زاده
مدت زمان: ۵۲ دقیقه



یک عاشقانه آرام

شاید سخت‌ترین امتحان الهی پدر و مادر باشد. مخصوصاً زمانی که سن‌شان بالا می‌رود و بیشترین نیاز به کمک دارند. در یوم‌الحشر هرکسی به دنبال مأمنی می‌گردد. قطعاً در آن روز، کسانی که آسودگی پدر و مادر خود را به قدر توان، فراهم کرده بودند، آسوده‌تر هستند. برای بی‌توجهی به پدر و مادر، آیا روزمرگی دلیل خوبی است؟

کارگردان: مریم السادات مؤمن زاده
تهیه‌کننده: مریم السادات مؤمن زاده
مدت زمان: ۴۵ دقیقه





نذر طبیعت

گفت وگوبا «محمد جواد رحیمی» کارگردان مستند «روزمرگی های یک محیطبان»

«محمد جواد رحیمی» مستندساز ۳۸ ساله اهل «قم» است؛ که به مدت بیست سال در حوزه های «عکاسی» و «فیلم برداری» و «مستندسازی» فعالیت کرده است. مستندهایی مثل «درختان زیتون» و «زمین می لرزد» از آثار این «مستندساز» هستند. «رحیمی» در این گفت وگو از دوستی دوساله ای می گوید که منجر به ساخت مستندی شد که برای اولین بار در «جشنواره مردمی فیلم عمار» رونمایی خواهد شد. در ادامه نیز گفت وگوی «احمد بحری» سوژه این مستند را می خوانیم.

❖ در خصوص موضوع مستند «روزمرگی های یک محیطبان» برایمان بگو یید .

من سال ها بود که علاقه داشتم در زمین مستند «حیات وحش» کار کنم. در این راستا با یکی از محیطبانان «عکاس» آشنا شدم. معمولاً «محیطبان ها» عکاس نیستند؛ ولی این دوستان برای شناساندن محیط زیست «قم» به مردم از هنرش استفاده کرده بود و آثارش را در فضای مجازی به اشتراک می گذاشت. «محیطبان» قصه ما دغدغه اش همیشه این بوده است که چه کمکی می تواند به حیات وحش بکند؟ الآن در کل کشور آقای «احمد بحری» را می شناسند؛ حتی در خارج از کشور هم شناخته شده اند. «روزمرگی های یک محیطبان» با این ایده شکل گرفته است که یک «مجموعه» باشد از زندگی محیطبان های همه کشور؛ ولی فعلاً اولین قسمتش تولید شده است.

مستند تاکنون رونمایی شده است؟ نه، اولین اکران مستند «روزمرگی های یک محیطبان» در «جشنواره عمار» خواهد بود.

❖ به نظر شما توجه کردن به موضوع «طبیعت» چه اهمیتی دارد؟

چه «مستندسازی حیات وحش» چه «عکاسی حیات وحش» در کشور ما خیلی کم رنگ است. یکی از علت هایش این است که تجهیزات فوق العاده خاص و گرانی لازم دارد. کار کردن در طبیعت صبر انسان را بالا می برد؛ چون هیچ چیزی دست شما نیست. در این نوع کارها «کارگردان» فقط می تواند یک خط داستانی را در ذهنش پرورش دهد و براساس آن وقت صرف کند؛ تا شاید با حوصله ای که به خرج می دهد، بتواند پلان هایش را شکار کند. فیلم برداری ما در محدوده «قم» بود. ذهنیتی که مخاطب از این شهر دارد صرفاً متوجه اماکن «مذهبی» آن است و ما با این

کارپتانسیل های جدیدی از «قم» را به مخاطب نشان داده ایم.

❖ در مورد «نذر طبیعت» اشاره شده در مستند توضیح بدهید.

«نذر طبیعت» پدیده جدیدی نیست و از قدیم سمت «پزد» بوده است. آثار تاریخی مربوط به آن هنوز هست؛ یعنی در موزه ها سنگ نوشته هایی هست؛ که متن آن مربوط به نیکی های غذا دادن به حیوان بوده است. جرقه این بحث برمی گردد به آشنایی خانمی که می خواستند به یاد پدرشان در طبیعت کار خیری انجام دهند و با صفحه مجازی آقای «بحری» آشنا می شوند و از این طریق در یک منطقه کویری برای «عقاب ها» آبشخور ساخته می شود. «نذر طبیعت» از اینجا شروع می شود. حالا آقای «احمد بحری» میدد این قضیه در ایران است. طرح ایشان هم مورد استقبال قرار گرفته است و این قضیه

باعث شده است که ایشان برای حفظ محیط زیست یک «نشانه» شود. ایشان تازگی ها به خاطر ماجرای «گُرگدیل ها» سمت «سیستان و بلوچستان» رفته بودند؛ یعنی این محیطبان، محیطبانی نیست که فقط در چهارچوب جغرافیایی «قم» بچرخد.

❖ شما چه مدت با خود آقای «بحری» برای ساخت مستند همراه بودید؟

من نزدیک دو سال بود که «احمد» را می شناختم؛ ولی به خاطر این مستند تقریباً بیست و پنج روز تصویربرداری داشتیم و قصه از پیش طراحی شده داشته باشیم؛ یعنی برای این کار بیست و پنج روز من با «احمد» زندگی کردم. در «پاسگاه» می خوابیدیم و به قول معروف، روایت فیلم با اتفاقات پیش رو بود.

گفت وگوبا «احمد بحری» سوژه مستند روزمرگی های یک محیطبان

مثال: دیدن هر روز گونه های جانوری یا گونه های خاص، مانند پرنده های مهاجر که در این فصل می آیند، یکی از لذت های این کار است. گاهی یک یا تعدادی از حیواناتی که در خطر انقراض هستند را می بینیم که این ما را خیلی خوشحال می کند. تا به حال چندبار

و بیابان است. زیر کولرو کنار بخاری نیستیم. همیشه در خطر هستیم و ممکن است مورد حمله حیوانات وحشی قرار بگیریم. شکارچیان هم ممکن است به سمت محیطبانان تیراندازی کنند یا به آن ها صدمه بزنند. این کار شیرینی های، زیادی هم دارد. برای

این سمت، حفاظت از حیات وحش و محیط طبیعی و جلوگیری از آلودگی محیط زیست است.

❖ سختی ها و جذابیت های کار محیطبانی اولین سختی کار ما حضور همیشگی در طبیعت

❖ علاقه به محیط زیست برحسب علاقه ای که به محیط زیست داشتم، در دانشگاه منابع طبیعی، رشته محیط زیست خواندم. به خاطر همان علاقه شغل محیطبانی را انتخاب کردم و از سال ۸۵ به عنوان محیطبان استخدام شدم. کار ما در

در ستایش یک مدعی بی ادعا

یادداشتی بر مستند «روزمرگی‌های یک محیط بان»

سجاد رضایی

کارگردان

تمام می‌شود؛ اما نشان می‌دهد محیط بانان چگونه مثل رزمندگان با شجاعت دل به خطر می‌زنند.

از لحاظ محتوایی روایت یک حامی بی‌ادعای محیط زیست است و می‌تواند درسی برای همه مدعیان باشد. کسی که با واسطه کردن یک بستر مجازی توانسته به گفته خودش نذرش به طبیعت را ادا کند. وقتی اخبار کشته شدن محیط بانان را می‌شنویم بیشتر از قبل دلمان برای محیط زیست می‌سوزد. محیطی که از یک سو چنین دلسوزانی دارد و از طرف دیگر شکارچیان بی‌رحمی که قصد تخریب این محیط را دارند و از طرف دیگر مدعیان سوءاستفاده‌گر! در بخشی از مستند اشاره به جبران دخالت در محیط زیست شد که البته جای کار بیشتری داشت. مثلاً شخص یا کارخانه‌ای که برای استخراج سنگ یا گرافیت محیط زیست را تخریب می‌کند وظیفه‌ای بسیار بالاتر از تأمین علوفه دارد و این سیاست‌گذاری‌هاست که باید محیط زیست را از شر این تخریب‌های سنگین حفظ کند که ای‌کاش به این نکته هم دقت می‌شد. اما در کل پرداخت نسبت به این موضوع باعث دلگرمی است و چقدر خوب است که رفقای عماری به این موضوعات حساسیت نشان می‌دهند و برای موضوعات اجتماعی از قبیل محیط زیست و بحران آب مستند تولید می‌کنند. ما باید یاد بگیریم که موضوعات اجتماعی را از درگاه دلسوزان آن روایت کنیم افرادی که به محیط زیست به چشم یک پل نگاه نمی‌کنند تا خواب لندن و لس‌آنجلسشان تعبیر شود.

که مادرش توسط شکارچیان کشته شده، شیر خشک مخصوص حیوانات تهیه کند یا برای گونه‌های دیگر هزینه تأمین علوفه را بدهند. مستند نگاهی متمرکز به همین شخص دارد شاید به این دلیل و اینکه مستند تعلیق خاصی ندارد ریتم کار کند به نظر آید؛ اما مستند مثل شخصیت حاضر در فیلم بدون گل‌درشتی خاصی پیام فیلم را می‌دهد و نشان می‌دهد دغدغه محیط زیستی دارد. اما از لحاظ فرم و محتوا "روزمرگی‌های یک محیط بان" چگونه است؟

فرم مستند جای کار دارد. می‌شد با تغییر سبک تدوین در این مستند گره ایجاد کرد و روایت از حالت ساده و یکنواخت خود در بیاید. ای‌کاش برای اسم کار به خاطر بار منفی کلمه "روزمرگی" از کلمه دیگری استفاده می‌شد. از یک جای مستند عنصر گوشه همراه و پیچ اینستاگرام که حکم خط ربط بین موضوعات مختلف را دارد ناپدید می‌شود و دوباره در پنج دقیقه پایانی ظاهر می‌شود.

اینکه کارگردان و تیم تولید زحمت کشیدند و دوربین را از شهر بیرون بردند برای افرادی که کار مستند کردند روشن است که به شدت کار سخت و طاقت‌فرسا و زمان بری است و حتماً خدا قوت دارد. در این مستند تقریباً هیچ تصویر آرشیوی نمی‌بینیم. خود این اتفاق که حدود سی دقیقه تصویر اصلی می‌بینیم جذاب است. در ۴ دقیقه پایانی بالاخره حس تعلیقی که منتظرش بودیم با حضور شکارچیان در محیط زیست ایجاد شد و دوربین روی دست در آن شرایط به حس تعلیق کمک بسزایی کرد. هرچند درگیری رخ نمی‌دهد و با ناپدید شدن شکارچی‌ها

چند وقتی هست که مسئله محیط زیست و گونه‌های نادر حیوانی و کمبود آب به سوزنه‌های مهم رسانه‌ها تبدیل شده است. به همین میزان که این موضوعات اهمیت پیدا کرده، سو استفاده از آن‌ها هم برای پیشبرد مقاصد غیرزیاد شد. تنها کافی است واژه محیط زیست را در اینترنت جست‌وجو کنید و یا هشتک آن را در اینستاگرام بزنید، می‌بینید تقریباً هر چیزی هست الا خود محیط زیست! در مظلومیت این عرصه همین بس که سکوی پرتابی شده برای پناهندگی و دهن‌کجی و... آش این قدر شور شده که معاون سابق محیط زیست جمهوری اسلامی، امروز در قامت اپوزیسیون عمل می‌کند؛ اما در این بین، جایگاه افرادی که به‌دوراز شواف‌های سیاسی می‌خواهند به حفظ محیط زیست کمک کنند کجاست؟

مستند روزمرگی‌های یک محیط بان داستان یکی از این افراد است. بانگیزه است، نگاه کارمندی به شغلش ندارد و بیشتر از خیلی‌ها نگران گونه‌های جانوری محیطش است. اما احمد بهاری چه تفاوتی با دیگر محیط بانان دارد؟

بیشترین تفاوت او در یک کلمه خلاصه می‌شود در گوشه همراه او با پیچ خودش و عکس‌هایی که عموماً با دوربین عکاسی خودش شکار کرده، درس گونه شناسی جانوران را به مخاطبان می‌دهد، به دیگران از زیبایی‌های تالاب‌های طبیعی مثل تالاب بهشت معصومه می‌گوید و در بزنگاه‌ها از دنبال کننده‌هایش طلب کمک می‌کند تا برای بزرگ شدن مثلاً توله خرسی

پیش آمده که مثلاً یک گفتار داخل یک حفرة و چاهی افتاده است و ما آن رانجات داده‌ایم که خیلی برایمان شیرین بوده است.

«روزمرگی‌های یک محیط بان»

تقریباً دو سال پیش، در فضای مجازی، یک صفحه راه انداختم راجع به روزمرگی‌های محیط بان. در آن صفحه کارهای روزمره خودم را گذاشته‌ام. این کار برای خودم هم جذابیت داشت. اگر این روزمرگی‌ها برای خودم عادی بود، مردم هم استقبال نمی‌کردند. صفحه‌ای که من راه انداختم برای مردم خیلی جالب است، پست‌هایم را لایک می‌کنند و کامنت می‌گذارند.

اشتراک‌گذاری تجربه‌های محیط بان

من به فضای رسانه علاقه داشتم. قبل از محیط اینستاگرام، خیلی از شبکه‌ها را داشتم؛ حتی وبلاگی هم با موضوع شغل خودم و محیط زیست، می‌نوشتم. اینستاگرام و تلگرام که راه افتاد صفحه و کانال زدم. هر دو با استقبال خوبی همراه شد و توییترم را هم فعال کردم. الان پانزده هزار دنبال کننده از نقاط مختلف دنیا دارم که مطالبم را می‌بینند. وقتی کار کسی دیده شود، دلش به آن کار گرم‌تر می‌شود. اوایل ورودم به فضای مجازی، محیط بانان در این حیطه نبودند؛ ولی وقتی من کارم را با قدرت ادامه دادم و پیگیر شدم و بازتاب‌های خیلی خوبی هم دریافت کردم، آن‌ها تشویق شدند و آمدند. در حال حاضر خیلی از محیط بانان هستند که در این فضاها فعالیت می‌کنند.

هنر عکاسی

من قبل از آن که استخدام شوم، عکاسی می‌کردم. بیشتر از سوزنه‌های اجتماعی عکس می‌گرفتم. آن سال‌ها دوربین زینت داشتم. سال ۸۰ یا قبل‌تر از آن. وقتی در سال ۸۵ وارد شغل محیط بان‌ی شدم، با رشته جدید عکاسی از طبیعت که اتفاقاً مرتبط با کارم بود، آشنا شدم. در ابتدا از امکانات خودم استفاده می‌کردم؛ ولی بعدها از امکانات اداره هم بهره می‌بردم. دوربین‌هایی که داشتند را می‌گرفتم و از آن‌ها استفاده می‌کردم.

پیشنهاد ساخت مستند

آقای رحیمی، یکی از دنبال کننده‌های پیچ من بودند. پست‌های من را دیدند و پیشنهاد دادند که این سوزنه تبدیل به مستند شود. یک‌سری از پست‌هایی که من می‌گذارم، سوزنه‌های خوبی هستند و پتانسیل تبدیل به مستند را دارند. حدوداً پنج مستند مختلف توسط دنبال کننده‌های من از این سوزنه‌ها ساخته شده.

نذر طبیعت

در بحث کمک‌های مردمی در حیطه کاری ما کارهای زیادی انجام شده است؛ به عنوان مثال: از لحاظ ریالی مردم بالغ بر پانصد میلیون تومان برای آبشخور و مخزن آب‌های بزرگ ده هزار لیتری کمک کرده‌اند. این مخازن خریداری شدند و در مکان‌های مختلف نصب شدند و توسط محیط بانان آبیگری می‌شوند تا حیات وحش استفاده کند. در مورد علوفه نیز از آن جایی که در فصل تابستان، علوفه کم و خشک می‌شود، کمک‌های ما به مکان‌های خشکی مختلف مانند یزد، کرمان، خراسان جنوبی و... می‌رسد.



یک محیط زیست روزمرگی‌ها The routine of a Park ranger



دبیران تحریریه: علی عربی، مجتبی مالکی

تحریریه: مصطفی جعفرخانی، محمودشم آبادی، علی عباس نژاد خلیلی، عارف جعفری، عباس هادیان، حسین گلزار

مدیر هنری: مجتبی سالاری

پیشنهادهای و انتقادات خود را به آیدی زیر در پیام رسان‌های ایتا و بله ارسال نمایید. @AmmarFest1389

تهیه‌کننده: علی نظری تحقیق، فیلمنامه و کارگردان: محمد جواد رحیمی
دستیار کارگردان: مه‌کان فرمانی تصویربرداری: محمد جواد رحیمی صدابردار: محسن موجودی
تدوین و صداگذاری: محمد جواد رحیمی گرافیک: میثم لطیفی عکاس: مجید رضوانی
کارشناس محیط زیست: احمد بخری تهیه شده در خانه مستند انقلاب اسلامی